

انتشارات انصار امام مهدی (خدواند در زمین تمکینش دهد)

# گزیده‌ای

## از تفسیر سوره فاتحه

سید احمد الحسن  
وصی و رسول امام مهدی و یمانی موعود



## مختصر تعریفی از صاحب کتاب

### بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و درود خداوند بر محمد و خاندان پاکش، امامان و مهدیین که امرمان تسلیم آنها است.

سید احمد الحسن، وایشان احمد فرزند اسماعیل فرزند صالح فرزند حسین فرزند سلمان فرزند محمد المهدی فرزند حسن العسکری فرزند علی الهادی فرزند محمد الجواد فرزند علی الرضا فرزند موسی الکاظم فرزند جعفر الصادق فرزند محمد الباقر فرزند علی السجاد فرزند حسین الشهید فرزند علی امیر مؤمنین می باشد. که درود و سلام خدا بر آن ها باد.

او جانشین و فرستاده امام مهدی (محمد فرزند حسن عسکری) برای عموم مردم، یمانی موعود نزد شیعیان، و طبق عقیده اهل سنت همان مهدی ای است که رسول خدا به تولد ایشان در آخر الزمان بشارت داده اند؛ و معزی برای پیامبران خدا و فرستادگانش که پیامبر خدا حضرت عیسی و عده او را در انجیل داده است، و نجات دهنده ای که پیامبر خدا ایلیا، و عده ظهورشان را به یهودیان داده بودند.

سال ۱۹۹۹ میلادی (۱۳۷۸ ه.ش) در عراق پایتخت دولت عدل الهی دعوت عظیم الهی خوی شرا آغاز نمود. دعوت و دلایل احتجاجاش برای مردم همانگونه است که پیامبران و فرستادگان خداوند از قبل بر قومشان احتجاج می کردند، و دعوتشان در کل عالم انتشار پیدا کرد. دلایل ایشان شامل: ( وصیت جد بزرگوارشان پیامبر اکرم، که اسم و شأن و منزلتشان در آن اشاره شده است. و همچنین ده ها دلایل معتبر دیگر نزد مسلمانان، مسیحیان و یهودیان) - و نیز علمی که با آن به مبارزه و مناظره بزرگان ادیان و کل طوائف برخاستند - و پرچم بیعت خدا و دعوت به حاکمیت خداوند. و شهادت خدای پاک و منزله در ملکوت توسط

صدها رؤیای صادق پیامبران و اوصیایی که در خواب صادق که به حقانیت دعوتش شهادت می دهند.

و همانا با خط مبارکشان مجموعه ای از کتاب هایی که شامل بسیاری از مسایل خداشناسی بودند را در میان مردم منتشر کردند. از آن ها می توان به: کتاب توحید، متشابهات، روشنگری از دعوات فرستادگان، سفر حضرت موسی به مجمع البحرین، نبوت خاتمه ، فتنه گوساله ، جهاد درب بهشت، حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم، گزیده ای از تفسیر سوره فاتحه و چندین کتاب دیگر اشاره کرد.

اما هدف دعوت ایشان، همان هدف دعوت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد ( درود خداوند بر آن ها باد) است تا همانا توحید و یگانگی در تمام جهان انتشار پیدا کند. هدف پیامبران و فرستادگان هدف اوست و بیان تورات و انجیل و قرآن و آنچه را که در مورد آن دچار اختلاف شده اند را بیان نمود، و پر شدن زمین از عدل و داد همانگونه که از جور و ستم پر شده است، می باشد؛ تا گرسنگان را سیر کند و تنگدستان را در نیازمندی باقی نماند. تا یتیمان را پس از غم و اندوه طولانی شان شاد گرداند و زنان بیوه از آنچه که نیازهای مادی دارند، با احترام دریافت کنند. ... و تا آنچه از عدل و رحمت و راستی در شریعت است تحقق بخشد.

همانا بسیاری از مؤمنان در مناطق زیادی از جهان به این دعوت مبارک و فرخنده پیوسته اند.

جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت رسمی انصار امام مهدی و غرفه گفتگوی صوتی در پالتاک مراجعه نمایید.

## ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾:

بنام ﴿بِسْمِ﴾: جار و مجرور ان متعلق به فعل مستتر اقرار است (بخوان)، اما معنای ابتداء ان (بخوان) حاصلی از جایگاه بسم الله است که سخن با ان آغاز گردید و معنای استعانه و یاری طلبیدن محقق شده است؛ \_چونکه در خواندن - وقرائت - معنای استعانت و یاری وجود دارد؛ و انکه هر قرائتی جزء بحول وقوه او نیست.

پس معنای ان اقرار با الله الرحمن الرحيم است. بخوان با خدای رحمان رحيم؛ زیرا اسماء و صفات کمالیه خداوند عین ذات اوست.

و توضیح ان این است که عمل قرائت که ادا کردن است، قائم به خداوند است؛ و اگر او نبود کان و وجودی وجود نداشت. و اینکه در بسم الله الرحمن الرحيم اعترافی از بنده است که لا حول ولا قوه الا با الله و اعتراف و اقرار به اینکه هر چه غیر اوست عدم است همه به وجود او برپا شدند (قوام یافت) و تاریکی به نور ایشان هویدا شد.

در بسمله یاری خواستن کامل فقیر مطلق است از یک غنی مطلق.

همانگونه که قران هدایت کننده به سوی صراط مستقیم است؛ پس - انکس که خواهان استارت سیر در صراط مستقیم است - نیازمند علم و حول و قوت جهت سیر و هدایت در ان است و این از کجاست جز از سرچشمه و منبع و مصدر وجود؛ پس به حق و درست است که شروع و یاری با بسم الله باشد و ان اسمی جامع برای صفات کمال الهیه می باشد.

کلمه اسم از ریشه (سما) گرفته شده؛ به معنای برتری و مرتفع و ظاهر شدن است. و الله از ریشه (اله) اخذ شده است و خلق در نیازهایشان و جبران کاستی هایشان به سوی او می روند؛ پس هر کس علم بخواهد قصد خداوند می کند. هر کس رزق بخواهد. قوت و قدرت بخواهد. شفاء بخواهد و هر کس بخواهد هر نوع

کاستی و نقصان خود را جبران کند خداوند (الله) جامع همه کمالات را قصد می کند.

و خداوند سبحان خلقتش را با صفات ذاتی و کمالی اش روبه رو و مواجه شد و اسم الله که فقط به ذات الهی اطلاق میشود همه این صفات را در خود جمع کرده است.

اما کنه و حقیقتش را جز (هو؛ ضمیر غائب) خود کسی نمی شناسد و بفرزندان ادم سزاوار است که سیر کمالی خود را با یاری طلبیدن و استعانت از مالک کمال و واهب کمال آغاز نمایند؛ و خداوند سبحان با اسم جامع صفات کمالیه اش که با ان با خلق روبه رو و مواجه شد و آنها او را با این اسم شناختند نطق و تکلم نمود.



### ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾:

رحمان: زیادی یا کثرت رحمت است و (رحیم): شدت رحمت می باشد. و هر دو به رحمت خداوند سبحان اشاره دارد؛ چه در دنیا و چه در آخرت؛ چه در امور دنیوی و چه امور دینی؛ و چون اسم رحمان بر کثرت و زیادی رحمت اشاره دارد. زیر مجموعه ان فیض رحمت دنیوی قرار گرفت که حتی کافر را در مواردی چون خلقت، رزق، شفا، شامل می شود؛ و چون اسم رحیم بر شدت رحمت و قوت دلالت دارد زیر مجموعه افاضهای رحمت دینی قرار گرفت؛ زیرا نعمت های دینی (معنوی) از قبیل بعثت انبیاء و شریعت از نعمت های دنیوی عظیم تر است. و همچنین نعمت های اخروی که شدیدتر و عظیم تر از نعمت های دنیوی است زیر مجموعه این اسم قرار گرفته شده است. و رحمت خداوند در آخرت صد برابر رحمتی است که در دنیا منتشر کرده است همانطور که در حدیثی از معصومین نقل شده .

از امام صادق علیه السلام نقل شده: (رحمان اسمی خاص است با صفتی عام و رحیم اسمی عام است با صفتی خاص) <sup>(۱)</sup>.

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام میفرمایند: (رحمان برای همه خلق است و رحیم مخصوص مومنین است) <sup>(۲)</sup>.

اما اختصاص دادن اسم رحمان به دنیا یا نعمت های دنیوی و مادی؛ و رحیم به آخرت یا نعمت های معنوی و شرعی در این دنیا معارض صریح قران است. خداوند می فرماید (الرحمن علم القران) زیرا قران (به یقین) اعظمترین نعمت های دینی و بلکه اخروی است.

و در این دنیا راه رسیدن به خداست. در حالی که خداوند سبحان یادگیری و تعلیم قران را با اسم رحمان خود قرین کرده است همانطور که در دعای صباح از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که: رحمن در الدنيا والاخره.

و همچنین در دعایی از ائمه علیهم السلام که ذکر شده: (رحمان الدنيا والاخره ورحیمهما) <sup>(۳)</sup>.

پس معنای ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ میشود

من بازگشتم را به سوی پروردگارم و پیروزی و نصرتم تسلیمم؛ و پیدایشم را آغاز می کنم؛ بعد از اینکه هیچ چیز یاد شده ای نبودم. و از وجودش با همه کمالاتش یاری می جویم کمالاتی که انها را بر جهانیان افاضه کرد و او را با انها شناختند. پس میگویم بسم الله و سپس از بین کمالاتش. رحمتش را اختصاص میدهم و به ان استغاثه میکنم - زیرا که خداوند به ان (رحمت) عطا میکند؛ حتی کسی که او را نمی خواند و نه می شناسد؛ و اینکه من مستحق عطایش نیستم؛ زیرا

تفسیر مجمع البیان : ج ۱ ص ۹۴، التفسیر الصافی: ج ۱ ص ۸۱، المیزان : ج ۱ ص ۲۳.

۲- الکافی : ج ۱ ص ۱۱۴، التوحید للصدوق : ص ۲۳۰، تفسیر القمی: ج ۱ ص ۲۸۲.

۳- الصحیفة السجادية : ص ۳۸۹ دعاؤه في استكشاف الهموم، مصباح المتجهد : ص ۳۹۳، الصلوات علی النبی في يوم الجمعة.

که معاصی و گناهان و جهم (صورت‌م) را سیاه کرده؛ و همچنین بعضی از آنچه که من را به سوی او را راهنمایی و ارشاد کرده را ترک کردم به این دلیل و حجت که مرا بر آن مجبور نکرده و بر ترک آن مرا عقاب نمی‌کند؛ و کرم و فضلش را فراموش کرده‌ام.

فرض کن که بنده ای او را معصیت نکند و از آنچه که او را به سمتش راهنمایی و ارشاد کرده را تبعیت می‌کند؛ و همچنان خدا را شب و روز یاد کند؛ بلکه فرض کن که او بنده ای صالح محسن شکور صبور و مخلص باشد حتما او به حول و قوه و توفیق و عصمت خداوند است که بندگی و شکر و عمل میکند - و اگر خداوند قوتش را از بنده ای بگیرد (دریغ نماید) آن بنده به همان عدمی که وجودی نداشت برمی‌گشت (فنا) و اگر از بنده ای توفیق را سلب کند و به حال خود رها شود آن بنده به معصیت باز می‌گشت.

و این جاست که قدر شکر بنده هر چه عظیم باشد توفیق خداوند که به این بنده برای این شکر عنایت شده است عظیم تر است. و این گونه می‌شود که نعمت خدا بر بندگان مقرب عظیم تر است و نیز عمل و شکر آنه نعمت جدید است که به شکر احتیاج دارد؛ و این شکر به توفیق و حول و قوت خداوند بوده و این نعمتی جدید است عظیم تر از گذشته که احتیاج به شکری اعظمتر دارد؛ و این گونه می‌شود که کریم با کرمش عنان این بندگان را به دست گرفته و زبان آنها از شکر نعمتش لال گشت و چشمانشان اشکبار شد اینکه معرفت آن را یافتند که از شکر خداوند عاجز و قاصرند. بلکه آنها در جایگاه های ستوده شده قرار دارند) وقتی که فهمیدند همچنان با عدم. ظلمت و تاریکی و نقصان و حقیقتش ممزوج هستند - پس وجود و ماندگاریشان را گناه شمردند و به درگاه خداوند استغفار و توبه کرده. عفو و بخشش و رحمت او را طلبیدند. این در حالی است که وجودشان رهن ماندگاری



این حجاب و بقاء و ماندگاریشان رهن امتزاج آنها با تاریکی و عدم است؛ و به این دلیل است که امیر المومنین علیه السلام میفرماید:

(إلهي قد جرت علي نفسي في النظر لها، فلها الويل إن لم تغفر لها) <sup>(۴)</sup>.

خدایا من در توجهم به نفس خود بر خویش ستم کردم پس ای وای بر نفس من اگر تو ان را نیامرزی .

حضرت علی علیه السلام توجه به وجودش را گناه شمرد بلکه میگویم وجود مبارکش رابه خاطر وجود شائبه ای از ظلمت عدم گناه شمرد که بدون ان (شائبه) نه اسم ونه رسمی از او باقی میماند بلکه فانی می گشت و به جز خداوند واحد قهار چیزی باقی نمی ماند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: جبرائیل پیامبر صلی الله علیه و آله را در مکانی متوقف کرد و به او گفت که ای محمد این جایگاه و مکان توست - یا این مقام توست - و جبرائیل توانایی رسیدن به مقام پیامبر را نداشت و به او اشاره داد که به سوی مقامش عروج کند - وای پیامبر محققا در مقام و جایگاهی قرار گرفتی که هیچ ملک و پیامبری قرار نگرفته است همانا که پروردگارت درود می فرستد پس گفت: ای جبرائیل چگونه درود می فرستد؟ گفت: می فرماید: (سبوح قدوس من خدای ملائکه و روح هستم. رحمت من بر غضبم پیشی گرفت). پس گفت خداوندا عفو تورا خواستارم - و امام صادق علیه السلام فرمود: و پیامبر در همان جایگاهی بود که خداوند فرموده بود که: ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾. و پرسیده شد که این قاب قوسین او ادنی چیست؟ فرمود: منظور بین پایین کمان تا بالا (سر) کمان است - و فرمود و بین آنها حجابی درخشنده و متحرک و مضطرب بود و من ان را نمی شناختم تا اینکه فرمود: زبر جدی است. پس به مانند سوراخ سوزنی به سوی نوری از عظمت

که ما شاء الله نور عظمت را داشت نظر کرد - پس خداوند تبار و تعالی فرمود...<sup>(۵)</sup>.

اما طلب بخشش پیامبر پس معلوم شد و اما حجاب متحرک: (استجابتی است از جانب خداوند جل شانہ برای طلب عفو پیامبر و زدودن حجاب عدم و تاریکی از صفحه وجود مبارکش می باشد؛ ولیکن این استجابتی است جزئی. با اینکه او اهل استجابت است. و اگر حجاب را کاملاً بر میداشت از پیامبر هیچ اسم و رسم و حقیقتی باقی نمی ماند. و از این جا مقام این بزرگوار ﷺ را می شناسی. که همه چیزش را برای خداوند فنا نمود (به خداوند عطا کرد) و خداوند به او عطا نمود آنچه را که به احدی از عالمیان نداده است.

(پس به مانند سوراخ سوزنی به سوی نوری از عظمت که ما شاء الله نور عظمت را داشت نظر کرد).

و برای این مقام کافی است بدانی همه لازم است که در این سیر بسوی او تشویق شوند به نحوی که از شدت خواری سرهایتان پایین و به سوی او انابه نمایند؛ خواستار عفو و بخشش و رحمتش باشند و همیشه حال بین رکوع و سجود خضوع و خواری سپری کنند.



### ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾:

باید دقت داشت که: آنچه در سوره حمد بعد از (بسم الله) آمده چیز جدیدی نیست بلکه تفصیلی برای بسمله است.

همانطور که آنچه در قرآن (غیر از سوره فاتحه) آمده چیزی جدید نیست بلکه آن تفصیلی برای فاتحه است.

واز این روی قطعا قران همه اش در فاتحه و بلکه در بسمله ان است<sup>(۶)</sup>.

پس در بسمله حمد و ستایشی است برای بخشنده و اهب کمال و یاری طلبیدن و استعانت از تربیت کننده یا مربی. بندگناست و استغاثه ای است از بنده به رحمان الرحیم - و او شروع میکند راه بازگشت و توجه رابه سوی حی القيوم. خواستار هدایت به طریق مستقیم راهی که همه رابه سوی او میرساند و رساننده.

خداوند فرموده: ﴿لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (همانا هفت ایه

ثنا و این قران با عظمت را بر تو فرستادیم)<sup>(۷)</sup>.

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾

(خداوند بهترین حدیث کتابی که با آیاتش متشابه است را فرستاد و در ان ثنای خدا مکرر می شود که از تلاوت ان خدا ترسان را لرزه بر اندام افتد و باز آرام و سکونت یابند و دل‌هایشان به ذکر خدا مشغول گردد که این همان هدایت خداست که هر کس را خواهد به ان رهبری فرماید و هر کس را که خداوند به گمراهیش وا گذارد دیگر هیچ هدایت کننده‌ای نخواهد داشت)<sup>(۸)</sup>.

اما سوره فاتحه و ان با الحمد لله رب العالمین شروع میشود که ان ثناء و ستایشی است بر کامل مطلق که برای خلق در عوالم ملک ملکوت و عقل. مربی و پروردگار است؛ و توصیف (رب العالمین) همان مربی و پروردگار است و به کمال رسان خلق است متناسب جایگاه و مقام عبد و بنده است؛ به جهت بیان نقصان خود و محتاج بودن به کمال و از جهت شکر و اعتراف او به نعمات و کمالاتی است که

---

۶- نقل از حضرت علی (ع) آمده است (همانا تمامی علوم کون در قران است و علوم قران در فاتحه و علوم فاتحه در بسم الله الرحمن الرحیم است و علوم بسم الله الرحمن الرحیم در (باء) بسم الله است و تا اینکه در آخر حدیث می فرماید من همان نقطه که زیر باء قرار دارد هستم) مصدر قبلی: ج ۲ ص ۳ - ۴.

۷- سوره حجر: ۸۷.

۸- سوره زمر: ۲۳.

بر او جاری شده؛ که یقیناً به شمار نمی‌آید و با آن نعمتها بوجود آمد بعد از اینکه شی‌ای لایق یا برای ذکر شدن نبود؛ و با آن نعمت‌ها تغذیه شد و ریشه زد و جسمش به تکامل رسید؛ و اگر از کسانی باشد که نیکی و حسنی از جانب خداوند به سویش سبقت و پیشی گرفته باشد چه بسا نفس و روحش هم به تکامل رسیده باشد؛ و بهمان نعمت‌ها به سمت صراط مستقیم هدایت یافت - و از افتادن در آتش سوزان دوری کرد؛ پس محققاً حمد و ستایش خداوند سبحان به همراهی رب عالمین. اعتراف و شکر تکدی بنده ناقص از خداوند را نمایان می‌رساند و متضمن می‌شود و او در مسیر تکاملی اش به سوی پروردگار کامل و مکمل جهانیان است.

پس حمد و ستایش کلید گنج‌های کمال است و به آن سوره مبارکه ام‌الکتاب آغاز و گشایش یافت.



### ﴿الرحمن الرحيم﴾:

اختصاص دادن اسم رحمان به امورات دنیا یا رزقهای مادی و رحیم به آخرت و مطلقاً دینی و معنوی غیر دقیق است؛ و هماگونه که صفت رحمان عام است و مومن و کافر را شامل میشود؛ و صفت رحیم خاص است و فقط مومنین را شامل میشود که مبتنی بر تخصیص سابق است. به گونه‌ای که رحمت رزق در دنیا شامل مومن و کافر است؛

و رحمت دین و آخرت فقط شامل مومن است و کافر را در بر نمی‌گیرد؛ مگر از جهت دعوت به ایمان.

و صحیح این است که: الرحمن الرحیم دو اسم مبارکند که بر وسعت رحمت خداوندی و شمول آن و شدت و عظمت آن دلالت دارد و اسم رحمان به بیان ذکر وسعت و شمول رحمت است؛ و رحیم بیان شدت رحمت الهی است؛

و چیزی که بر عدم تخصیص آنها دلالت دارد آیات و روایات است البته برای کسی که با حد اکثر دقت تدبر کند بله میتوان گفت همانا سزاوارتر به امور دنیوی از جمله رزق و غیر آن با (رحمان) است به این دلیل که بر وسعت و شمول آن برای مومن و کافر است؛ با این وجود برای (رحیم) در دنیا سهم بزرگی باقی می ماند که اگر شدت رحمتش نبود کافرینی که او را نمی شناختند و از او سوال نمی کردند رادر بر نمی گرفت.

باز میتوان گفت همانا سزاوارتر به آخرت و دین و شریعت اسم رحیم است. و در حدیثی از معصومین آمده که بر این معنا دلالت دارد که: (الرحمن الذي يرحم ببسط الرزق علينا، الرحيم بنا في أدياننا ودياننا و آخرتنا) (۴).  
الرحمان که امور رزق را بر ما مبسوط و رحیم نسبت به دین و دنیای ماست. و همچنین آمده: رحمان و بخشنده دنیا و آخرت و رحیم و مهربان با آنهاست (۱۰) و الله اعلم و حاکم است.

### ﴿الرحمن الرحيم﴾:

الرحمن الرحيم در سوره فاتحه با توجه به اینکه از کلام خداوند سبحان هستند بشارتی برای منومنین به او و دعوتی است برای توجه به سوی او و همچنین دعای او و توسل به او با این دو اسم:

﴿يَبْشُرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾

(پروردگار شان آنان را به رحمت بی منتهای خود و به رضا و خشنودی خویش و به بهشت هایی که در آن جا آنها را نعمت جاودانی است بشارت دهد) (۱۱).

---

۹- التوحيد للشيخ الصدوق : ص ۲۳۲.  
۱۰- الكافي : ج ۲ ص ۵۵۷، مصباح المتهدج : ص ۶۶، و ۳۳۶، و ۳۹۳، و ۵۰۴، و ۵۷۱.  
۱۱- سوره توبه: ۲۱.

وبه اعتبار جاری شدن این دو اسم بر زبان بنده. انها حالتی از شکر و ثناء و نیز گرای و تکدی در ان است؛ ولی این بار ذکر صفاتش می باشد که همواره بنده اش او را با اینها او را شناخته است؛ او را شناخت که نوری است که در تاریکی های زمین او را هدایت و راهنمایی میکند و او شناخت که پروردگاریست مهربان که کسی که او را یاد کرده فراموش نمی کند و (خداوند) کسی که فراموشش کرده است را یاد میکند.

واینکه رحمان اسمی خاص برای خداوند است؛ که بر وسعت و شمول و در بر گیرندگی مطلق تمام موجودات دلالت میکند. ولی رحیم اسمی است که غیر خودش را در بر می گیرد؛ به جهت اشاره ان به قوت و شدت رحمت. ممکن است که یک مخلوقی به شدت رحمت مورد وصف قرار گیرد؛ البته اگر مقرون به مخلوق دیگری میشود؛ و میتوان گفت: همانا خصوصی بودن رحمان و عمومی بودن رحیم به سبب به کاربردن و استعمال انهاست (والله اعلم).

و تکرار الرحمن الرحیم؛ به این دلیل است که فاتحه تفصیلی برای بسمله است همانطور که قران تفصیلی برای فاتحه.



### ﴿مَالِك﴾ أَوْ ﴿مَلِك﴾:

مالک: کسی که چیزی را به مالکیت خود در آورده باشد؛ مانند مالکیت حقیقی همانند مالکیت خداوند و چه اعتباری همانند مالکیت ما که ان (مالکیت ما) عاریه (موقت و مجازی) و به صورت جانشینی است.

ملک: پادشاه تدبیر کننده امور رعیت را گویند.

وهر دو اسم برای خداوند یگانه هستند. پس اگر گفتیم (مالک یوم الدین) مالکیت حقیقی بر هر چیزی دارد و حق تصرف دران و تدبیر شئونات و امور ان را

به هر نحوی که خود اصلاح می‌داند را دارد. و با این گفته برای او پادشاهی و مالکیت را به اثبات رسانده ایم؛ و اگر بگوییم (ملک یوم الدین) با وجود اینکه غیر از او پادشاهی نیست پس او پادشاهی است که رعیتش را با مالکیت حقیقی مالک است و حق تدبیر شئون آنها هر طور که بخواهد را داراست؛ و با این گفته برای او پادشاهی و مالکیت را به اثبات رسانده ایم؛

و از این رو درمی‌یابیم که هر دو قرائت همدیگر را در بر می‌گیرند (در بردارند) و هر دو قرائت از اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده است هر چند که بعضی از علماء قرائت ملک را به جهت کثرت روایات وارد شده از اهل بیت علیهم‌السلام را ترجیح داده‌اند و (الله اعلم).



### ﴿یوم الدین﴾:

روز جزاء است و درست تر: (جوله الجزاء والحساب) میدان پاداش و حساب است. و منظور از کلمه (یوم؛ روز) در این جا وقت معین طلوع تا غروب خورشید نیست بلکه مانند این است که می‌گویی امروز روز عمل است و فردا حساب؛ که روز این جا منظور زندگانی در دنیا است؛ برای آن که این جا محل عمل آزمون و ابتلاست. نه اینکه همان وقت معینی که ذهن با شنیدن کلمه (یوم) به آن سمت می‌رود (منظور يك روز از هفته). و این توصیف جدید برای توجه کردن به میدان جزا است و اینکه در آنجا پادشاه و مالک همان خداست.

و باید به این توجه کنیم که مالکیت او بر اشیاء امری ثابت در زندگانی دنیا و آخرت است حتی اگر بندگان او دوری کنند. همانند دوری بنده از صاحب خویش و این ناقض مالکیت او نیست بلکه مالکیتش همچون خون در رگها جاری و ساری است و آنها همچنان به فیض او زنده اند و در زمین او زندگی میکنند و از روزی او می‌خورند و بلکه برای قوانین هستی که وضع و مقرر کرده سر فرو می‌نهند.

خداوند میفرماید: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا  
وَظِلَالُهُم بِالْعُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾

(هر چه در آسمانها و زمین است با همه اثار وجودیش به رغبت و اشتیاق و به  
اکراه و به الزام شب و روز به سجده خدا مشغول است) (۱۲).

اما پادشاهی و حاکمیت او در زمین و به طور کلی در زندگانی دنیا امری است که  
بندگان را به قبولی و رضایت ان تکلیف کرده؛ و آنان را امتحان و آزمایش کرد به  
پیروی و اطاعت کسیکه او را خلیفه آنها قرار داده؛ و پادشاهی امرشان را به او سپرده  
است و بر قبول و اطاعت جانشین او در زمین مجبورشان نکرد.

پس هر کس بخواهد خداوند را عبادت کند و حاکمیتش در زمین را قبول نماید؛  
و هر کس که بخواهد طاغوت را عبادت کند و منتظر نتیجه تاریک این عمل باشد.  
واز این جاست که در طول و امتداد این مسیر بر روی زمین دو حزب تشکیل  
شد: حزب الله و حزب شیطان.

یا حزبی که خدا را عبادت میکند و به مالکیت و پادشاهی او بر زمین و در  
زندگانی دنیا اعتراف میکند؛ و هر وقت پادشاه یا حاکمی بخواهند که طبق شریعت  
الهی بر آنها پادشاهی و حکومت کنند خودشان او را تعیین نمی کنند؛ و کسی که با  
قدرت فریب و صلاح مثل فرعون و نمرود و جالوت بر آنها مالک و حاکم شود قبول  
نمی کنند بلکه از خداوند می خواهند که بر آنها پادشاهی مبعوث نماید به جهت  
اینکه اعتراف کردند اوست پادشاه هستی.

خداوند فرموده: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ  
مِمَّنْ تَشَاءُ﴾

(بگو بار خدایا ای پادشاه ملک هستی تو هر که را خواهی ملک و سلطنت



بخشی و از هر که بخواهی ملک و سلطنت باز گیری) (۱۳).

پس برای کسی پادشاهی و تصرف نیست مگر به اذن او حتی اگر از حدود شرعی خارج نشود.

و مثال این گروه مومن که به پادشاهی هستی خداوند اعتراف و اقرار میکنند جماعت طالوت از بنی اسرائیل است. و آنها 313 نفر مرد بودند؛ و شاید به آنها ملحق شود کسی که از نظر ایمان کمتر از آنان باشد.

و خداوند فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ  
لَهُمْ أبعث لنا ملكاً نقاتل في سبيل الله﴾

(ایا ندیدی ان گروه از بنی اسرائیل را که پس از وفات موسی از پیغمبر وقت تقاضا کردند که پادشاهی برای ما بر انگیز تا در راه خدا جهاد کنیم) (۱۴).

و اما حزب شیطان؛ انها حاکمیت و پادشاهی طاغوت و شیطان و سنت و قوانین اودر زمین را قبول کردند؛ و تسلیم ان شدند و برای تغییر وضع حرکت و اقدامی انجام ندادند.

خداوند فرموده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا  
كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ  
مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾

(انان که فرشتگان جانشان را در حالی که ظالم بودند می گیرند از انها پرسند که در چه کار بودید؟ پاسخ دهند که مردمی مستضعف بودیم پس به آنها میگویند که چرا مهاجرت نکردید مگر زمین خدا پهناور نیست پس جایگاه ایشان جهنم است و ان بد جایگاهی است و بازگشتی ندارند) (۱۵).

نتیجه:

۱۳- سوره ال عمران: ۲۶.

۱۴- سوره بقره: ۲۳۶.

۱۵- سوره نساء: ۹۷.

همانا پادشاه ملک هستی خداست و بر مردم است که قبول کنند هر کس را که او تعیین کرده است. و اگر سر پیچی کنند (سر پیچی کردند) پس بهره شان (شان خود) را ضایع و پروردگارشان را غضبناک کردند.

در حالی که فرموده: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾

(بلکه حسد می ورزند به مردم چون آنها را خدا به فضل خود برخوردار نمود که البته ما با آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا داریم) (۱۶).

و با نهایت تاسف در طول این مسیر بیشتر مردم بنده طاغوت بودند؛ و سنت الهی و حکم خداوند را قبول نداشته و نه پادشاهی که خود تعیین کرده بود بلکه می فرماید: ﴿وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (وایمان اورندگان با ایشان عده خیلی بیش نبودند) (۱۷).

﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (و در همه آن دیار جز یک خانه دیگر مسلمان خدا پرست نیافتیم) (۱۸).

بلکه: حکم و پادشاهی طاغوت و شیطان را پذیرفتند چه انکسانی که با آن حکومت راضی بودند و چه کسانی که کاری برای نابودی طاغوت و جهت دور ساختن آنها از مسند قدرت و فرماندهی که - غالباً - با ستم و حيله به آن چیره شدند کاری نکرده اند؛ و یا در بعضی وقتها با نیرنگ و جعل و تغییر حقایق به آن دست یافتند.

۱۶- سوره نساء: ۵۴.

۱۷- سوره هود: ۴۰.

۱۸- سوره ذاریات: ۳۶.

وبه هر صورت پادشاهی در زمین - اغلب - از ان طاغوت بوده نه خداوند  
وزمانهای حکومت داود و سلیمان و ذوالقرنین کم بوده اگر با زمان حکومت همانند  
نمرود فرعون و یزید ..... و امثالشان مقارنت شود.

هر چند پادشاهی و ملک در دنیا و آخرت از ان خداست؛ ولی در دنیا از اهلش  
و جانشینان خداوند در زمین غصب شده است؛ و به همین خاطر است تاکید شده بر  
روز بازگشتن وان (یوم الدین) یا (میدان و جولانگاه حساب و پاداش) است.

و به این دلیل است که قرائت ملک صحیح تر است با اینکه روایاتی از اهل بیت  
علیهم السلام هم نقل شده است. و همچنین میتوان گفت که: همانا روز جزاء روز قیامت  
کبری نیست بلکه ان روز قیام امام مهدی علیه السلام است پس هنگامی که ان حضرت  
علیه السلام ملک یا پادشاه زمین شود و حکومت کند پادشاهی و حاکمیت از ان خداوند  
خواهد بود.

چون که او خلیفه الله و پادشاه معین شده از جانب اوست و به آنچه خداوند در  
قران. تورات. انجیل و زبور نازل نموده حکم میکند.

و همچنین میتوانیم بگوئیم که: همانا (یوم الدین) یا (میدان جزاء و حساب) با  
قیام و حکومت امام مهدی علیه السلام شروع و به حساب در قیامت کبری منتهی میشود.

و اگر شناختی که پادشاه دین چه را شامل میشود از اشاراتی که به پادشاهی  
و حاکمیت حقیقی خداوند؛ و پادشاهی طاغوت و حاکمیت وهمی ان داده شد؛ در  
خواهی یافت که همانا بنده (عبد) بعد از ان لازم است که جایگاه و موقف خود  
و همچنین حزبی که می خواهد به ان پیوندد را مشخص نماید؛ حزب موسی علیه السلام  
یا حزب فرعون حزب حسین علیه السلام یا حزب یزید؛ حزب الله یا حزب شیطان و می  
خواهد بنده خدا باشد یا بنده شیطان.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾:

بندگی خداوند یعنی: شناخت جانشین خدا در زمین و تسلیم او شدن و زمام امور را به او سپردن؛ و عمل به سنت و آئینی که تحت نظر اوست؛ و او کتاب خداست و حامل قرآن است بلکه خود قرآن است.

و این جا مومن جایگاه و انتخابش را برای خداوند مشخص می کند؛ و این انتخاب اسانی نیست؛ بلکه مستلزم کفر به طاغوت و انتخاب آزادی و عمل برای تحقق آن است؛ و طبیعی است هرگز شیطان و عوامل طاغوتیش که با نیرنگ و ستم حکومت میکنند؛ این افراد کم مومن را راحت و آزاد نمی گذارند که از قبضه چنگالشان رهایی یابند؛ تا برای از بیخ کردن ملکت خیالی شان عمل کنند؛ بلکه آنان اسب باطل را تند می رانند تا اینکه به قعر جهنم برسند. و هرگز کشتار قطعه قطعه. کردن و خباثت و خست و پستی را برای کسی غیر از خودشان رها نمی کنند؛ و قدیماً فرعون درباره موسی عليه السلام و جماعت مؤمن اش گفته بود که:

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ \* وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ﴾ (همانا طائفه بنی اسرائیل عده قلیلی هستند \* که ما ر به خشم آوردند) <sup>(۱۹)</sup>.

و ساحرانی که به موسی ایمان آوردند را تهدید کرد و به آنان گفت: ﴿لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبِنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ آيُنَا أَشَدَّ عَذَابًا وَأَبْقَى﴾ (باری من دست و پای شما را بر خلاف یک دیگر قطع و برتنه نخلهای خرما به دار می اویزم و خواهید دانست که عذاب کدام سخت تر است و پاینده تر است) <sup>(۲۰)</sup>.

۱۹- سوره شعرا: ۵۴.

۲۰- سوره طه: ۷۱.

و خواست خدا بر این شد که بهای ازادی عظیم باشد؛ چون دارای معنا و مفهوم و ارزش عظیم است؛ پس در دنیا خونهایی ریخته میشود عرق جاری می شود و دردهایی که بعضی از اوقات از جسم رد شده و به نفس و روح می رسد و در آخرت بهای همه اینها ازادی است چیزی که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است؛ و همانا آن خشنودی خداوند واحد قهار است.

و در لابه لای این دردها و ارزوها ندایی از اعماق این مومن ازاده بنده خدا اشکار می شود؛ و اعتراف می کند که او بنده خداست؛ با یاری و حول و قوت او؛ و همچنان به یاری و کمک خداوند محتاج است ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ و در این کلمات شکر و اعتراف است به فضل خدا؛ علاوتاً<sup>۲۱</sup> که آن اساساً کلامی برای بیان فقر بنده است برای طلب یاری از خداوند سبحان غنی مطلق.



﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾:

ما به حول و قوه تو تنها تو را می پرستیم؛ و برای ما جز انتخاب بندگیت باقی نمی ماند؛ و اگر این اختیار و انتخاب به فضل و توفیق تو باشد؛ آیا برای ما امری باقی می ماند (هست)؟

و این بنده از هلاکت نه می ترسد و نه به آن اندیشه می کند؛ پس بگذار نمرود او را در آتش بیندازد آن آتش بر او سرد سلامتی میشود. و بگذار فرعون بر علیه وی لشکر کشی کند؛ دریا آنها را میبلعد. و عبد برای اینکه بنده ای مخلص تا آخرین لحظه عمرش برای خداوند باشد محتاج به مدد و یاری و کمک و توفیق الهی دارد.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (خداوندا) و چگونه حاضر نخواهی بود در حالی که به مردم از رگ گردن نزدیک تری<sup>(۲۱)</sup>.

---

۲۱ - اشاره به آیه قرآنی ۱۶ از سوره ق: (وما انسان را خلق کردیم و می دانیم نفس او به چه وسوسه می کند و مات از رگ گردن به او نزدیکتر هستیم).

در این ایه ضمیر به مخاطب حاضر و شاهد اشاره دارد؛ وایا ممکن است که بندگی یا یاری طلبیدن از یک غایب باشد (اعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک) (۳۳) خداوند را انچنان بندگی و عبادت کن که گویا او را می بینی که اگر تو او را نمی بینی او تو را نمی بیند.

وما انا وما وجودی؟... وهل قمت بشی سواک؟

ومن و بودنم چیست؟... وایا وجودم به چیزی غیر از تو بستگی دارد؟  
وهذه الارض والشمس والقمر... والنجم والشجر... والمطر کلها تسبیح فی  
هواک

واین زمین و خورشید و ماه و ستاره و درخت و باران همه همه به تسبیح تو  
مشغول هستند

وتنشد... عمیت عین لا تراک

و با هم او ازی سر میدهند... کور باد چشمی که تو را نمی بیند.

اما فعل جمع در (نعبد ونستعین)؛ به این خاطر است که ما حزب الله هستیم  
و همگی ما همانند یک جسم واحدیم؛ کافی است که نفر از ما به نیابت جمع  
صحبت کند؛ پس مایک قلب واحد هستیم؛ و همانا که هر فرد در این جماعت الهی  
خودش را نمی بیند؛ جماعتی که برای اعلائی کلمه الله در زمین عمل می کند.



#### تتمه:

اگر عبد خداوند و عبادت و اطاعت از جانشینش را در زمین اختیار کند؛ و کفبه  
طاغوت کفر ورزد؛ و عمل برای نابودی دولت شیطانی را انتخاب کند؛ پس بر  
اوست که این عبادت و اطاعت که اصلی برای فروع زیادی است را به پایان برساند؛  
وان عبادات و معاملات است که از جمله ان: نماز روزه زکات امر به معروف و نهی

از منکر قبول کردن حکم خدا و قوانینش در تجارت و اقتصاد و اجتماع و در جنگ و صلح و سیاست به طور عام است.

و خداوند فرموده: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾

(کلمه نیکو به سوی او بالا رود و عمل صالح آن را بالا تر می برد) (۲۳).

بلکه بر عبد است که این قوانین را به مردم برساند و با تمام قوا بر تطبیق و جاری شدن آن در مجتمع اسلامی عمل نماید (در حد توان). و این چنین است که روح و کل اعضاء بدنش تکرار میکنند که: ایاک نعبد و ایاک نستعین. با اعتقاد درست و عمل صالح نه فقط با زبان.

شاید زیاد هستند که بگویند ایاک نعبد و ایاک نستعین لیکن این گفته آنان فقط زبانی است در حالی که آنها شهوات خودشان را میپرستند و تسلیم طاغوت هستند؛ و آن را عبادت میکنند؛ هنگامی که اوامر و نواهی طاغوت و قوانین شیطانی که خداوند در آنها برهانی را نازل نکرده را قبول کردند؛ این کلمات کریمه آن را لعن می کند که:

(فکم من قارئ للقرآن والقرآن يلعنه) (۲۴).

چه بسا کسانی که قاری قرآن هستند ولی قرآن آنها را لعن می کند.



﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾:

بعد از تصمیم انسان به اینکه بنده خدا و فردی از حزب الله باشد؛ و در ادامه این تصمیم اطاعت از جانشین خدا و قبول قوانین و حاکمیت او و عمل برای بر پایی و استقرار سنت و این و حکم الهی در زمین و تحمل سختی هایی که از ناحیه ستم گران و همدستانشان که حزب شیطان را تشکیل میدهند بر اوست که بشناسد خلیفه

وجانشین خداوند کیست؟ و دین و سنت الهی و عقاید صحیح کدام است؟ سپس به پیروی از خلیفه و انطباق سنت عمل میکنند؛ و این همان راهی است که به خداوند سبحان منتهی میشود؛ زیرا خداوند حق است و این راه حق است؛ و میگوییم همانا این راه کوتاهترین راهی است که انسان با آن خدا را می‌شناسد:

﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ما از شاه‌رگ گردن به او نزدیکتر

هستیم)<sup>(۲۵)</sup>.

ولی ما به واسطه اعمال و بدی نیت دچار لغزش و کندی در مسیر میشویم و به جهل و نقصان عقل راضی شدیم. و همیشه میگوییم همانا آن کسی که بندگی خدا را انتخاب کرده؛ نیاز دارد که؛ اول علم و معرفت. سپس عمل و تطبیق. و از کجاست برای او علم و توفیق عمل به آن؟ و برای همین است که این نداء آمد ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ هدایت‌مان کن ای خداوند کامل (الحمد لله)، هدایت‌مان کن ای پروردگار جهانیان و ای مربی خلق و به کمال رسان آنها (رب العالمین). هدایت‌مان کن ای بخشنده‌ترین بخشنندگان به انرحمت و اسعت که همه چیز را وسعت بخشیده حتی انکسی که تو را نمی‌شناسد و از تو درخواست نمی‌کند و به آن رحمت شدید و عظیمی که با آن ساحران را بعد از اینکه دشمن تو بودند قبول کردی ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، هدایت‌مان کن که ما در مملکت که ستمگران و حزب شیطان آن را از خلیفه و حزب غصب کرده اند حیات گرفتیم. ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾. هدایت‌مان کن ای که بندگی ات و پیوستن به حزبت را با استعانت و حول و قوت تو انتخاب کرده ایم؛

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، هدایت‌مان کن برای شناخت جانشین تو و شریعت

دین تو و هدایت‌مان کن برای اطلاعات از او و عمل به دین ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ



**المستقیم** ما را هدایت کن ما را شناخت عنایت کن ما را توفیق ده نقصمان را جبران کن و رزقمان تکفل کن.

و صراط یعنی: قورت دادن و بلعیدن بسیار سریع است. و دلیل نامگذاری این طریق به این اسم این است که تا پایت را در اول ان با نیتی خالص بنهی خود را در پایان آن خواهی یافت.

و این در بعضی از روایت معصومین علیهم السلام آمده که: همانا بعضی از مؤمنین از راه راست (طریق) همچون برق درخشان و با سرعت زیاد عبور میکنند <sup>(۲۶)</sup>.

و از حضرت امیر المؤمنین در نهج البلاغه: (وبرق له لامع كثير، فأبان له الطريق وسلك به السبيل وتدافعه الأبواب إلى باب السلامة ودار الإقامة)

و برای او نور درخشنده ی پر نور درخشید پس درخشندگی ان برای او راه نمودار کرد و با همان روشنایی راه را پیمود درها او را بدرج سلامت و سرای اقامت رساندند <sup>(۲۷)</sup>.

المستقیم: ان است که ما را در مسیر انابه و بازگشت از عالم ماده تا عالم عقل بعد از گذر از عالم ملکوت به تو می رساند (عالم ماده - عالم ملکوت - عالم عقل).

و ما در همه این عوالم فقیر و سائلی هستیم که فیض و کرم تو را خواستاریم؛ و از شرارتهای خلق در عالمهای کثرت و اختلافات عالمهای ملک و ملکوت یا عالمهای ماده و مثال به تو پناه می بریم؛ و در عالم عقل و کلیات به تو چنگ میزنیم؛ و مثل ماهمانند کوری است که میخواهد از راهی عبور کند به کسی احتیاج دارد که دست او را بگیرد و او را به سوی دیگر برساند؛ همچنین ما امیدوار به یاری و مدد دائمی و همیشگی تو هستیم؛ از عالم حقیقت؛ که ان را بر خلق خودت منع کردی؛

۲۶ - مناقب آل ابي طالب (ع): ج ۲ ص ۷ و بحار أنوار: ج ۸ ص ۶۷.  
۲۷ - نهج البلاغه فیض الاسلام - ج ۲ ص ۲۰۴. عنه بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۳۱.

حضرت امیر المومنین علیه السلام چنین معنایی را فرمودند: (اذا خاف احد فليقول: تحصنت بذی الملك والملکوت واعتصمت بذی القدره والجبروت والستعت بذی العزه والاهوت منکل ما اخاف واحذر وبمحمد وعلی وفاطمه والحسن والحسین وعلی ومحمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد وعلی والحسن ومحمد علیهم السلام)

ترجمه: اگر کسی ترسید بگوید: (پناه می‌برم به صاحب ملک و ملکوت و چنگ می‌زنم به صاحب قدرت و جبروت و ویاری طلبیدم از صاحب عزت و لاهوت. از هر چه که از آن ترسان و نگرانم و به محمد و علی وفاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و حسن و محمد علیهم السلام)<sup>(۲۸)</sup>.



### ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾

در حقیقت دو صراط وجود دارد: صراط الله، و صراط جحیم، نزدیکی و دوری و یا: روی آوردن، و پشت کردن.

و صراط الله همان صراط مستقیم است. و طلب هدایت گذشته می باشد، - یا همان اهدنا الصراط المستقیم - به این اختصاص نیاز دارد که همانا صراط (راه) کسانی که خدا به آنها نعمت داده، زیرا صراط در عوالم جزئیات (ملک و ملکوت) مسیر های زیادی است.

و هدایت به سوی بعضی از این راهها، ممکن است از آن تعبیر به هدایت به صراط مستقیم شود، حتی اگر هدایت جزئی باشد، ولی محدود کردن صراط برای این است که معلوم شود که منظور صراط راه پیامبران علیهم السلام است زیرا آنها همانی هستند که مورد نعمت قرار گرفته اند.

خداوند فرموده: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾

(انان که اطاعت خدا و رسول کنند البته با کسانی که خدا به انها لطف فرموده یعنی با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکو کاران محشور خواهند شد و اینان نیکو رفیقانی هستند) (۲۹).

یعنی: طلب هدایت همه راههای سلام (سبل السلام) یا همان صراط مستقیم را نموده اند، در عالم ملک و ملکوت، و در پایان رسیدن به تمامیت عقل و بالاترین درجات قرب خداوند که برای یک انسان ممکن است که به ان خواهد رسید. خداوند فرموده: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (وانان که در راه ما جهاد و کوشش کردند محققا انها را به راههای خویش هدایت میکنیم و همیشه خداوند یار نیکوکاران است) (۳۰).

خداوند فرموده: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيَهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

(همانا از جانب خدا برای شما نور و کتابی اشکار آمد \* خدا بدان کتاب، هر کس را که از پی خشنودی او رود به راههای سلامت هدایت می کند و انان را که از تاریکی ها بیرون می آورد و به عالم نور داخل می گرداند و به راه راست رهبری کند) (۳۱).

همانگونه که درخواست و طلب دوری از صراط جحیم را می کنیم، که همان صراط مغضوب علیهم است، انهم در عالم ملک و عالم ملکوت یعنی درخواست دوری از راههای جهل و لشکریانش است.

خداوند فرموده: ﴿وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ \* وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

(وبه عهد خدا (عهدی که با خدا بستید) وفا کنید این است سفارش خدا به شما باشد که متذکر شوید \* واین است راه راست من از ان پیروی کنید و از راههای دیگر که موجب تفرقه و انحراف شما از راه اوست متابعت نکنید. این است سفارش خدا به شما. شاید پرهیزکار شوید) (۳۲).

زیرا که میل به هوای نفسانی به سمت سربازان جهل خطر بزرگی است، حتی اگر انسان به بعضی از راههای صراط مستقیم هدایت شده باشد.

مثال: السلام (تسلیم) راهی از راههای صراط مستقیم است، واز جمله راههای دیگران: ایمان. ولایت. عقاید صحیح تفقه در دین. علم و اخلاص نیز راهی دیگر میباشد.

ودر کنار اینها انسان با هوای نفس. شیطان زینت و آراستگی دنیا روبه رو میشود.

﴿قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ \* ثُمَّ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾

(بر سر صراط مستقیم تو مینشینم و آن گاه از پیش روی و از پشت سر و از طرف راست و چپ ان در می ایم و بیشتر آنان را شکر گذار نعمت نخواهی یافت) (۳۳).

و از اهل بیت عصمت و طهارت درباره معنای (صراط الذین انعمت علیهم) آمده است که: ان نعمت همان نعمت عمل و اخلاص ان است و خلاصه اینکه نعت دین خالص برای خداست فلله الدین الخالص.

و در این ایه ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ بازگشتی به ستایش خداوند و شکر و اقرار و اعتراف به فضل اوست، زیرا که عبد عبادت را نعمتی از نعمت های الهی می‌شمارد و ان هم چه نعمت و فضلی است از خداوند. و طلب هدایت در این جا مراتبی دارد که کمترین آن، شناخت راه (ولو بطور اجمال) و سیر در آن است،

پس اگر به آن مراتب اعلائی قدسی به فضل و رحمتش رسید، او از کسانی است که خداوند او را نعمت داده است، و از کسانی که نیکویی و احسان از جانب خداوند به سوی او پیشی و سبقت گرفته است،

و اگر با هدایت به بعضی از راههای سلام (سبل السلام) و در این مسیر حرکت نمود، و با آن اطاعت خدا و رسولش رسیده و در این زمان امام مهدی علیه السلام است، حتی اگر بعضی از جهل و تاریکی ها که بعضی اوقات نفسش با آنها گره خورده بر او غلبه کنند، و او با وجود برخورد به بعضی از چاله ها دوباره می ایستد و از نو شروع میکند، و مثل این بنده شاید رحمت خداوند او را درک کند و با کسانی شود که خداوند آنها را نعمت داده و شاید هم با آنها نباشد، پس تدبر کن ﴿فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ البته با کسانی که خدا به آنها لطف فرموده و (والحمد لله وحده).



### ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾:

و اینها دو گروهی هستند در مقابل اهل حق. پس مردم سه دسته هستند:

- 1- کسی که: حق را طلبید و به آن رسید.
- 2- کسی که: باطل را طلبید و به آن رسید.
- 3- کسی که: حق را طلبید و به خطا رفت (به آن نرسید و از آن دور شد)

و تصور نمی شود کسی که باطل را بطلبد به خطا به حق رود، زیرا که رسیدن به حق و اصابت آن طالب نیت است،

بهر حال، کسانی که طالب حق شدند و به آن رسیدند، همانا اهل حق هستند، یا کسانی که به (صراط مستقیم) هدایت شده اند، و کسانی که باطل را طلبیدند و به آن رسیدند، همانا: اهل غضب شدگان خداوند هستند ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ و کسانی که حق را طلبیدند و به خطا رفتند گمراهانند (هم الضالین).

و همیشه انطباق غضب شدگان به یهود، و گمراهان به نصارا (مسیحیان) درست نیست، شاید که در یک زمان مشخصی به گروهی مشخص از آنان صادق است (تطبیق داشت). مثلاً هنگامی که عیسی علیه السلام مبعوث شد گروهی از یهود او را به عنوان جانشین خدا در زمین و پیامبر او قبول نکردند، و به آن اعتراف نکردند، و به او کافر شدند، و این گروه مورد غضب قرار گرفتند و آنها یهود هستند، و گروهی از یهود عیسی علیه السلام را قبول کردند، ولی به او اعتقاد غیر حق داشتند که اینها گمراه شدند.

که شاید سبب گمراه شدنشان انهم با وجود طلب حق، مرضهای درونی نفس شان بود که آنها را از قبول حق منع کرد، بعد از اینکه رسیدند به آن حقی که آنها را به خداوند می رسانید، و اینان گمراهانند.

ولی امروزه حال و اوضاع نصارا و یهود فرق می کند، بنگر که خواهان چه هستند؟ و در این گفته شک ندارم که اغلب آنها خواهان باطل هستند، و روزگارشان را در گمراهی و جور و ستم و فساد اخلاقی و حلال کردن حرام خدا سپری کردند. و اینها چه یهود باشند چه نصارا به تاکید مورد غضب خداوند هستند (مغضوب علیهم).

و از اینجا محدود کردن مفهوم قرآن بر مصداقی معین در خارج، بیانگر تلاش برای نابودی و مرگ قرآن بسود ابلیس و لشکریان طاغوتی و متکبر اوست که به روز حساب ایمان ندارند.

و شاید سزاوارتر است که در این زمان و در بلاد اسلامی غضب شدگان را بر طواغیت و یاران‌شان تطبیق داده شود. پس تدبر کن در امر کسی که ادعای مسلمانی دارد ولی او اهل طاغوت را یاری می‌کند اهل طاغوتی که با آیین ناب محمدی ﷺ جنگ و محاربه می‌کنند، و قوانین وضعی شیطان را اجرا و تطبیق می‌کنند. و حال تو مشاهده می‌کنی کسی که همانند نیزه ای است در دست شیطان، نماز می‌خواند و قنوت می‌کند و سوره فاتحه را قرائت می‌کند و در آخر می‌گوید که خدایا ما را از راه غضب شدگان دور کن، با اینکه او شب و روز کار می‌کند که از غضب شدگان (مغضوب علیهم) باشد و او بر این یقین است که راه جهنم را می‌پیماید.

﴿جَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ﴾ (باز انکاران کردند با اینکه پیش نفس خود آن را یقین دانستند) <sup>(۳۴)</sup>.

## روشنگری‌ها

### اول: توضیحی بر أسماء خداوند

در حقیقت برای خداوند اسمی که او را از غیب به شهود ظهور دهد، یا شناختی کامل از کنیه و حقیقتش بدهد وجود ندارد، بلکه تمام اسامی کریمه و مقدسش اسمائی هستند برای صفات ذاتی و افعالی او. و اختصاص اسم الله برای ان است که همه صفات کمالیه ذاتی و افعالی متفرع از آن هستند.

و بیان این مطلب، اینکه: همانا اسم رحمان برای صفت رحمتش قرارداد شده، به این جهت که او بواسطه رحمتش رحم می‌کند، و رحمت ذات اوست، و اسم (قادر) توانا برای صفت قدرت (توانایی) او مقرر شده، سپس او با قدرتش قادر و

تواناست. همانطور که از معصومین علیهم‌السلام رسیده است (رجوع کنید به کتاب توحید شیخ صدوق) <sup>(۳۵)</sup>.

و این ذات وصف شده به این صفات و شناخته و معروف شده به این اسامی، غیر از کنه و حقیقت سبحان است که غیر از خودش کسی آن را نمی‌شناسد. آن ذاتی که با هاء به آخر ذات هنگام گفتن ذاته مد نظر است که (ها) برای اثبات آن و ضمه برای اعلام غیب بودن آن است.

و به عبارتی: در ضمیر غایب (هو)، (ها) برای اثبات آن و (واو) برای غیب بودن آن است که از امام باقر علیه‌السلام آمده است که: خداوند "قل هو الله احد" را نازل کرد، پس (ها) تثبیت ثابت و (واو) اشاره به غایب است <sup>(۳۶)</sup>.

باید توجه داشت که: ذات و کنه در مقام معرفت و شناخت در ظهور و تجلی باهم فرق دارند. و گرنه خداوند سبحان حقیقتی یکتا و خالص که نه جزئی دارد و نه ترکیبی در آن است. و آن نوری که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که به اندازه سوراخ سوزنی نمایان شد همانا آن ذات وصف شده است نه حقیقت و کنه غایب بر جمیع مخلوقاتش، (چه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و چه پایین تر از او) همانطور که از اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده است: پس آنها هفتاد و اندی از اسم اعظم را می‌شناسند و خداوند یک حرف را نزد خودش در علم غیب نگه داشته است.

و این مفهوم در دعاهای اهل بیت علیهم‌السلام آمده و در پیش از یک دعای تکرار شده که: (الاسم المکنون المخزون الذي لم يخرج منك إلى غيرك) (اسمی که نزد تو مکنون و مخزون است و از تو به سوی کسی خارج نشده است) <sup>(۳۷)</sup>.

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: همانا خداوند اسمی را خلق کرد که آن اسم با حروف ستایش نمی‌شود، و با لفظ کردن تبدیل به نطق نمی‌شود، تبدیل به

۳۵- توحید الصدوق: ص ۱۳۹ باب: صفات الذات وصفات الأفعال.

۳۶- توحید الصدوق: ص ۸۸.

۳۷- مصباح متهجد: ص ۸۱۵ و اقبال الاعمال: ص ۲۷۷ و ۲۷۹ و مصباح کفعمی: ص ۵۳۶.



جسم نمی شود و با شخص به تجسدر نمی آید و با تشبیه کردن هم وصف نمی شود و با الوان رنگ آمیزی نمی شود اقلیم ها (جهات) در آن جای ندارد حدود از آن دور است احساس اهل توهّم به آن راه ندارد (محبوب است)، پوشانیده شده بی آنکه بر آن پرده ای باشد پس خداوند آن اسم را کلمه ای تام قرارداد بر چهار جزء باهم که این اجزاء پس و پیش نیستند پس از آنها سه اسم ظاهر کرد برای جهت احتیاج خلق به آنها. و یکی را مستورنگه داشت و آن اسم مکنون و مخزون است و این سه اسمی که ظاهر شدند ظاهراً همان الله است و برای هر اسم چهار رکن مسخر گردانید ...<sup>(۳۸)</sup>.

و برای هر اسم از اسماء خداوند سایه ای در خلق وجود دارد و تجلی یا سایه ذات یا شهر کمالات الهی یا اسم الله، حضرت محمد ﷺ یا شهر علم است. و تجلی و سایه رحمان - که در شهر کمالات الهی است - حضرت علی علیه السلام است که در شهر علم است، و تجلی و سایه رحیم - که در شهر کمالات خداوندی است - آن حضرت فاطمه علیها السلام یا در شهر علم است - و این چنین بقیه دوازده رکن این سه اسم این چنین است. و تنها اسمی که سایه یا تجلی در خلق ندارد آن حقیقت و کنه خداوند است، که همانا تجلی و سایه آن ذات الهی است.

و این چنین است که عبادت حقیقی، عبادت کنه و حقیقت است که در اعلا ترین درجات آن جزء حضرت محمد ﷺ کسی آن را نمی شناسد، حضرت محمدی که از همه سبقت گرفت و در سباق پیروزشد و لیاقت آن را پیدا کرد که همه خلق به عبد بودن آن شهادت دهند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: (... وکمال توحید اخلاص نمودن برای اوست، وکمال اخلاص نفي صفات اوست، زیرا هرصفتی گواهی می‌دهد که ان غیر از موصوف است، وهرموصوفی گواهی می‌دهد که ان غیر از صفت است) <sup>(۳۹)</sup>.

از امام رضا علیه السلام که: (هیچ شناختی نیست مگر به اخلاص و هیچ اخلاصی با تشبیه کردن نیست و هیچ نفي کردن. با اثبات صفات برای تشبیه نیست) <sup>(۴۰)</sup>. و این مقام حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

وامیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: (وبه ذاتی که به جزء او کسی او را نمی‌شناسد نزد خلقتش معروف است) <sup>(۴۱)</sup>.

یعنی با ظهور و تجلی ذات بین مخلوقات، وان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، پس خداوند با حضرت محمد صلی الله علیه و آله شناخته شده و کسی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را تمام وکمال نمی‌شناسد جزء خداوندی که او را خلق کرده است.

ذات یا الله را جزء هو (ضمیر غائب) نمی‌شناسد. همانطور که کسی تجلی و ظهور ذات بین خلق را جزء هو نمی‌شناسد.

بله در شهر علم اکثر آنچه که در شهر است را می‌داند نه کل شهر را، پس علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله را می‌شناسند. اما نه انگونه که حضرت محمد صلی الله علیه و آله خودش را می‌شناخت و نه انگونه که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را می‌شناسد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: (لو كشف لي الغطاء...) اگر پرده از جلوی چشم من به کنار رود، در حالی که برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مثل سوراخ سوزنی کنار زده شد <sup>(۴۲)</sup>.

۳۹- نهج البلاغه: ج ۱ ص ۱۵ و احتجاج: ج ۱ ص ۲۹۶.

۴۰- توحید صدوق ص ۴۰ عیون أخبار الرضا (ع): ج ۲ ص ۱۳۷.

۴۱- توحید صدوق: ۵۰.

۴۲- کافی: ج ۱ ص ۴۴۳.

پس اوج عبادت و اخلاص او همانا عبادت کنه و حقیقت اوست، و توجه به ان نه توجه به ذاتی که حد اقل تقدیر توجه به ان از طمع رسیدن به کمال خالی نیست.

واز این جا به جایگاه و مقام حضرت رسول ﷺ پی می بریم و می شناسیم هنگامی که بود و وجودش را گناه بر شمرد و از ان استغفار کرد و طلب عفو نمود و جواب از کریمترین کریمان با کنار زدن پرده و حجاب داده شد و نوری انجا به حرکت در آمد تا اینکه بر ملائکه خدا ان بزرگواران نورش با نور خدا مشتبه شد، پس در حدیث معراج از امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند پیامبرش را تاهفت آسمان به معراج برد پس در اولی برکت را به او داد و در دومی ... تا اینکه فرمودند: سپس به آسمان دنیا عروج کرد و ملائکه به اطراف آسمان رفتند و به سجده افتادند و گفتند سبوح قدوس ربنا و رب الملائکه والروح که چقدر شبیه است این نور به نور پروردگاران پس جبرائیل علیه السلام گفت الله اکبر الله اکبر پس از ان ملائکه ساکن شدند و درب های آسمان باز شد و ملائکه جمع شدند و سپس گروه گروه آمدند و بر پیامبر سلام دادند و سپس گفتند که: ای محمد حال برادرت چطور است؟ فرمودند: خوب است پس ملائکه گفتند: اگر او را دیدی سلام ما را به او برسان فرمودند: که ایا شما او را می شناسید؟ گفتند: چگونه او را نشناسیم در حالی که خداوند پیمان و میثاق تو و او را از ما گرفته است و ما بر تو و بر او درود و صلوات می فرستیم ... سپس به آسمان دوم عروج کرد و هنگامی که به درب آسمان نزدیک شد ملائکه به اطراف آسمان پراکنده شدند و به سجده افتادند و گفتند: سبوح قدوس رب الملائکه والروح چقدر شبیه است این نور به نور پروردگاران پس جبرائیل گفت: اشهد ان لا اله الا الله اشهدان لا اله الا الله... تا آخر حدیث.

## مراتب اسماء خداوند:

### مرتبه اول: مرتبه حقیقت یا کنه

مرتبه اول از اسماء خداوند: مرتبه حقیقت یا کنه است، وان مرتبه ای است کلی که برای ما اسم و رسمی از ان مشخص نیست، بغیر از چیزی که از روایات به ما رسیده وان اشاره ای است به این حقیقت وکنه به ضمیرغایب (هو) وهمانا اشاره دارد به مرتبه اعظم از اسماء تبارک و تعالی است، که به ان (اسم اعظم اعظم) اطلاق می شود.

### مرتبه دوم: مرتبه ذات

وان مرتبه ای است تفصیلی و فیض از ان است وبا این مرتبه با خلقش روبرو شد و منظورم از خلق در اینجا فقط حضرت محمد ﷺ است چون فقط او آیات بزرگ پروردگارش رامشاهده کرد واز پرده و حجاب ذات برایش گشوده شد ونور ان برایش به حرکت درآمد.

واسم (الله) به این مرتبه اشاره دارد وبا ان عقل ها به حیرت درآمد وقلب ها بی قرارگشت.

واسم الرحمان الرحیم درب ذات است واز ان و بوسیله ان اسم به خلق فیض می شود (رحمت الهی به خلق سرازیر میشود).

﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾<sup>(۴۳)</sup>.

بگو که خدا را به اسم الله یا به اسم رحمان بخوانید به هر اسمی بخوانید اسماء نیکو همه مخصوص اوست.

### مرتبه سوم: مرتبه انسان

ذات الهی برای خلق در انسان کامل تجلی ونمایان شد،

همانطور که در حدیث آمده "خلق الله آدم علی صورته" خداوند آدم را بصورت و شکل خویش خلق کرد<sup>(۴۴)</sup>.

و همچنین خداوند فرمود ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ﴾ (و خدا تمام اسماء را به آدم یاد داد و نگاه حقایق ان اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد)<sup>(۴۵)</sup>.

و اینجا تعلیم فراتر از الفاظ و معنای برای اشیائی است که در حقیقت بیرونی تأثیر دارد، و اسماء همان اسماء ذاتی: ...الله، رحمن، رحیم، علیم، عزیز، حکیم...)

و اسماء فعلی: ... خالق، باری، مصور، رزاق... هستند.

و آنچه که در ظهور و تجلی به انها تعلق دارد، چه در بالاترین مراتب نورانی و قدسی، مانند: انبیاء و ائمه و صالحین و ملائکه، و چه در پایین ترین مراتب تاریکی های مادی و ظلمات، مانند فرشی که در روی ان می نشینی (همانطور که در حدیث از امام معصوم علیه السلام آمده است)

و این علم سبب برتری آدم بر ملائکه بود، و ظرف فطرت انسان بزرگ و عظیم است، به وسعت افق که عظیمی

می تواند در ان نظر کند، و از برای ملائکه بزرگوار جزء اندکی از این قدرت نیست، که خداوند ان را درون انسان فطری به ودیعت و امانت گذاشته، و به این خاطر است که به سجده و خضوع برای ادم امر شدند (هنگامی که خداوند را اطاعت کند) و ان به دلیل گرد آمدن او بر شناخت و معرفت خداوند است، و تجلی و ظهوری شد برای اسماء خداوند.

و در روایتی از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از امیر المومنین علیه السلام که فرمود: محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله: فرمود و خداوند هیچ خلقی را برتر از من نیافرید و کسی بیش از من کرمی نداشت، امیر المومنین علیه السلام فرمود: ای رسول خدا تو برتر هستی یا جبرائیل علیه السلام? فرمود: ای علی علیه السلام همانا خداوند پیامبران مرسلش را بر ملائکه مقربین برتری داد و من را بر همه پیامبران و مرسلین افضلیت بخشید، و فضل برتری بعد از من از ان تو و ائمه بعد از توست، همانا ملائکه خادمین ما و خادم محبین ما هستند، ای علی ملائکه ای که عرش را حمل میکنند و انهایی که حول و گرد عرش هستند همانا پروردگارشان را تسبیح میکنند و برای کسانی که به ولایت ما ایمان دارند استغفار میکنند، ای علی اگر ما نبودیم خداوند ادم و حوا و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را خلق نمی کرد، پس چطور ما از ملائکه برتر نباشیم در حالی که از آنها به معرفت پروردگار و تسبیح و تهلیل و تقدیش سبقت گرفتیم، چون که اول چیزی که خدا خلق کرد ارواح ما بود سپس ما را نطق داد به توحید و تمجیدش، سپس ملائکه را خلق کرد ان هنگام که ملائکه ارواح ما را در یک نور واحد مشاهده کردند امرمان را عظیم داشتند، پس ما خدا را تسبیح کردیم، به جهت اینکه ملائکه بدانند که ما مخلوق او هستیم، و خداوند از صفات ما منزّه و پاک است، سپس ملائکه به تسبیح ما خداوند را تسبیح گفتند و او را از صفات ما پاک و منزّه دانستند، پس ان هنگام که بزرگی شأن ما را دیدند، ما تهلیل کردیم خداوند را، تا ملائکه یاد بگیرند و بدانند که لا اله الا الله هیچ خدایی جز الله نیست، و ما بنده او و الهی نیستیم که با بعد او یا همراه او پرستش شویم، پس گفتند: لا اله الا الله، پس ان هنگام که بزرگی و جایگاهمان را دیدند (بزرگی قرب ما را از خداوند مشاهده کردند) تکبیر گفتیم، تا ملائکه بدانند که خداوند بزرگتر است از آنکه کسی بتواند به جایگاه او رسد عظیمت فقط از ان اوست، و انگاه که مشاهده کردند آنچه را خداوند از عزت و قدرت برای ما قرار داده گفتیم، لا حول ولا قوه

الا با الله، تا ملائکه بدانند که ما هیچ حول و قوتی نداریم مگر ان از خداوند است، پس انگاه که مشاهده کردند که به ما چه نعمتی داده شد که بر همه طاعت ما فرض شده (واجب شده) گفتیم الحمد لله تا ملائکه بدانند که بر ما حق و واجب است که خداوند رابه خاطر نعمت هایش حمد کنیم، پس ملائکه گفتند: الحمد لله، پس ملائکه به وسیله ما بسوی معرفت و شناخت توحید خدا و تسبیح و تهلیل و تمجید او هدایت شدند، سپس خداوند ادم را افرید و ما را در صلب او قرار داد و ملائکه را به سجده برای او امر کرد به جهت تعظیم و اکرام ما، سجد انها برای خداوند بندگی و عبودیت، و برای آدم تکریم و طاعت؛ از ان جهت که ما در صلب او بودیم. پس چگونه از ملائکه برتر نباشیم در حالی که همگی انها برای آدم سجده کردند، و همانا زمانی که به اسمان عروج کردم جبرائیل دوبار دوبار اذان و دوبار دوبار اقامه سر داد، سپس به من گفت: ای محمد ﷺ جلو بایست (جهت انجام نماز)، و من گفتم که: ای جبرائیل بر تو تقدم جویم؟ گفت: بله؛ برای انکه خداوند پیامبرانش را بر همه ملائکه برتری داد و برتری تو ویژه است، و من جلوی همه ایستادم و همه به من اقتدا کردند و در ان فخری نیست، و ان هنگام که به حجب نور رسیدم جبرائیل عليه السلام به من گفت که: ای محمد ﷺ جلو برو و او پشت من ایستاد (عقب رفت) به او گفتم ای جبرائیل مثل همچین جایی مرا ترک می کنی؟ گفت: ای محمد ﷺ همانا این نهایت حد و اندازه ای است که خداوند مرا در ان قرار داده و ان همین جاست، و اگر از این جلوتر بروم بالهائم میسوزد؛ چون از حدود پروردگارم تعدی کردم. پس در نور طوری قرار گرفتم و چنان با سرعت حرکت نمودم تا به ما شاء الله از برتری و علو ملکش رسیدم، پس مورد ندا قرار گرفتم: ای محمد ﷺ گفتم: لیبک ربی و سعیدیک. تبارکت و تعالیت. پس ندا آمد: ای محمد ﷺ تو بنده من هستی و من پروردگار تو پس برای من عبادت کن و بر من توکل بنما، پس تو نور من در بین بندگانم هستی، و فرستاده ام به سوی خلق، و حجت من بر مخلوقاتم، برای تو و

کسی که از تو تبعیت کند بهشت را ساختم، و برای کسی که مخالفت با تو کند آتشم را خلق کردم. و برای اوصیائت کرامتم را واجب کردم و برای شیعیان آنها ثوابم را واجب گردانیدم، پس گفتم ای پروردگرم اوصیای من چه کسانی هستند ندا آمد: ای محمد اوصیاء و جانشینان تو بر روی پایه عرشم نوشته شده اند، در حالی که بین دستان قدرت پروردگرم بودم به پایه و ساق عرش نظر کردم، و دوازده نور دیدم و در هر نور خط سبزی بود که بر روی ان اسمی از اسماء جانشینیانم نوشته شده بود، اولشان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرشان مهدی علیه السلام امتم بود، پس گفتم ای پروردگار اینها اوصیای بعد از من هستند؟ پس ندا آمد: که ای محمد صلی الله علیه و آله اینان اولیاء و اصفیاء من، و حجتم بعد از تو بر مخلوقاتم هستند، و آنها اوصیاء و جانشینان و بهترین خلقم بعد از تو هستند، به عزت و جلالتم سوگند که دین خودم را با آنها ظاهر می سازم، و کلمه ام را به وسیله آنها علو می بخشم و به وسیله آخرشان زمین را از دشمنانم پاک میگردانم، و مشارق و مقارب زمین را برایش متمکن می‌کنم (به دست او می سپارم)، و بادها را مسخرش گردانم، و ابرهای سخت را برای او خوار می‌کنم، و او را با اسباب بالاتر قرار می دهم. و به سربازانم و لشکر او را پشتیبانی می‌کنم، و به وسیله ملائکه ام مدد می کنم، تا اینکه دعوت من برتر شود، و همه خلق بر توحیدم یگانه متجمع شوند (همه خدای یکتا را پرستند و حکومت الله باشد) سپس پادشاهیش را دوام بخشم و گردش ایام و روزگار را تا روز قیامت بین اولاء خود قرار میدهم<sup>(۴۶)</sup>.

و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که: هر وقت جبرائیل خدمت پیامبر می آید بین دو دستانش می نشیند مثل نشستن خادم و هیچ وقت وارد نمی شد تا اینکه اجازه بگیرد<sup>(۴۷)</sup>.

۴۶- علل الشرائع: ج ۱ ص ۵، عنه بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۳۴۵.

۴۷- علل الشرائع: ج ۱ ص ۷، عنه بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۶.





### عطفی بر آنچه گذشت:

برای توجه به کنه و حقیقت معرفت حضرت رسول ﷺ به ذات الهی و تجلی ظهور ان در حضرت برای خلق باید در این مثال تدبر و توجه کرد:

وان این است که، کسی که فقط آتش را دیده باشد با کسی که با آتش سوخته و خودش آتش شده فرق است و این مقام حضرت رسول ﷺ است هنگامی که برایش مانند سوراخ سوزنی فتح شد و او بین دو حالت بود:

حالت فنا: که از این کشف و فتح نه اسم و نه رسمی برای حضرت باقی میماند، و جز خداوند واحد قهار چیزی باقی نمی ماند، دوم - حالتی که به منیت یا شخصیت بودنش بازمی گشت.

و اگر به حدیث معراج که گذشت اکتفاء نمی شود، با سوره فتح ایه 2 و 1 عروج می کنیم، خداوند فرموده ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا \* لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ

مِنْ ذُنُوبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾

(ای رسول البته ما برای تو فتحی را اشکار و پیروز گردانیم \* تا خدا از گناه گذشته و آینده ات درگذرد و نعمت خود را بر تو به حد کمال رساند و تو را به راه مستقیم هدایت سازد).

و مراد از فتح در این ایه فتح مکه نیست، هر چند که فتح مکه از ملزومات این فتح است. زیرا که فتح در ملکوت فتحی در عالم شهود به دنبال دارد، پس چگونه خواهی بود اگر فتح در عالم لاهوت باشد!! و ان بین ذات الهی و حضرت محمد ﷺ و ان کشف قسمتی از حجاب بود.

و اختصاص ایه فتح فقط به فتح مکه درست نیست و تعسف است، و ایه را از مقصود و مضمون حقیقی ان دور ساختن است و خداوند صیغه ماضی و گذشته را در این ایه به کار میبرد ﴿إِنَّا فَتَحْنَا﴾، که نشان دهنده این است که همانا فتح زمان

قبل از نزول این ایه یا هنگام آن محقق گشته، در حالی که فتح مکه دو سال بعد از نزول ایه تحقق بخشید،

سپس این فتح سبب غفران گناه ملازم پیامبر بود (تقدم، وتأخر) و این گناه همانطور که گذشت، همان ممزوج (اختلاط) بودن او با تاریکی و ظلمتی است که هر مخلوقی از آن مستثنی نیست، چون فقط اوست نور مطلق که هیچ گونه تاریکی در آن نیست.

واز هشام بن سالم که گفت: بر حضرت ابی عبد الله علیه السلام داخل شدم سپس حضرت فرمود: که ایا خداوند را توصیف میکنی؟ گفتم بله فرمود: توصیف کن سپس گفتم: هو السميع البصير فرمود علیه السلام: این صفتی است که مخلوقات در آن شریک اند، گفتم: چگونه او را توصیف میکنی؟ حضرت فرمود: هو نور لا ظلمة فيه. او نوری است که هیچ ظلمت و تاریکی در آن نیست <sup>(۴۸)</sup>.

و بسبب کشف حجاب و فتح مبین و فنا. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در ذات الهی، او وجه خداوند و کلمه تامه خداوند شد و به تعبیر آخر: او اسم الله و اسماء حسنا خداوند در بین خلق گشت،

و این مرتبه سوم اسماء خداوند متعال است، و این چنین. حجتهای. خداوند (ائمه انبیاء و اوصیاء و مرسلین).

هر کس به اندازه مرتبه و قربش وجه خداوند و اسماء حسنی او را نمایش می دهند؛ انها اینه ای هستند که اسماء حسناء در آن منعکس شده است و انها هستند که به اخلاق و اداب خداوند متخلق و مودب شده اند.

از شیخ صدوق در کتاب توحید و در کتاب العیون: از هر وی روایت شده که گفت: به علی بن موسی الرضا علیه السلام گفتم معنای این خبر که روایت شده چیست؟ (ثواب لا اله الا الله، نظر به وجه خداوند است).

پس حضرت فرمود: ای ابا صلت هر کس خدا را به یکی از وجوه و صور وصف کند کافر شده، لیکن وجه خداوند انبیاء رسل و حجتهای او هستند.

کلینی در اصول کافی روایت کرده از معاویه بن عمار، از ابی عبد الله علیه السلام در باره قول خداوند ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ برای خداوند اسماء حسناء است پس او را با انها یاد کنید. حضرت فرموده: به خدا سوگند که اسماء حسناء ما هستیم که خداوند از بندگان هیچ عملی را قبول نمی کند مگر به شناخت و معرفت ما<sup>(۴۹)</sup>. (و اخبار و روایات در این زمینه بسیار زیاد است).

### انچه که مانده و باید بدانیم:

هر مرتبه پایین تر، تجلی و ظهوری است از مرتبه بالاتر اسماء حسنائی خداوند است، پس اسم الله یا ذات الهی، تجلی و ظهوری است از حقیقت یا کنه یا اسم اعظم یا (هو) می باشد. و حضرت محمد صلی الله علیه و آله تجلی و ظهوری است برای ذات الهی در بین خلق یا اسم الله است در خلق، و اما (الرحمن الرحیم) و انها اسمی واحد هستند که اشاره به رحمت خداوند دارند و از هم جدا نمی شوند، فقط تمایز انها در وسعت و شدت رحمت است، انها در ذات الهی یا اسم الله هستند، و حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام تجلی و ظهور این اسماء در خلق و در مدینه علم یا حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستند، خداوند فرموده: ﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾<sup>(۵۰)</sup>. و رحیم در رحمان و ممزوج شده است.

و این سه اسم (الله. الرحمان. الرحیم) ارکان اسم اعظم هستند، و به این خاطر هنگامی که حضرت علی علیه السلام از این دنیا به نزد پروردگارش رحلت کرد (به شهادت رسید) جبرائیل علیه السلام ندا داد: تہدمت ارکان الہدی.

۴۹ - کافی: ج ۱ ص ۴۴ و بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۵.

۵۰ - سوره اسراء: ۱۱۰.

یعنی در این جهان، ارکان هدایت ویران شد، انهم با بازگشت سومین آن که علی علیه السلام است، ان هم بعد از پیشی گرفتن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام از او.

وبه جهت اهمیت این سه اسم، بلکه به جهت برپایی خلق و اسمانها و زمین به برکت این سه اسم. سوره فاتحه، وبلکه قران و کتاب تدوینی به این اسماء شروع شد، همانطور که خداوند کتاب تکوینی را با اینها گشایش نمود، و اولین چیزی که خداوند خلق کرد نور (محمد و علی و فاطمه علیهم السلام) بود همانطور که در روایات آمده <sup>(۵۱)</sup> و همانطور که گفته شد اینها علیهم السلام به ترتیب نور (الله. رحمان. رحیم) هستند و الله اعلم و احکم و ما از علم بهری نبرده ایم الا قلیلا).

### اسماء خداوند در سوره فاتحه:

اسماء الهی که در فاتحه آمده است:

#### اول: الله. الرحمان. الرحیم

اسم (الله) برای ذات جامع کمالات ربانی وضع شده است، ورحمان ورحیم درب ذات هستند، و اگر رحمت درب نمی بود کسی از جهانیان (تزکیه) نمی گشت، و هرگز برای کسی کمال محقق نمی شد (کسی به کمال نمی رسید) و حتی چیزی بر عوالم خلق افاضه (فضل) نمیشود، جز به این دو اسم. پس فیض از خداوند است و با رحمان رحیم، و به این جهت خداوند فرموده: چه خدا را بخوانی چه رحمان، هر که را بخوانی اسماء اوست،

﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ سوره اسراء

## دوم: رب العالمین

عوالم سه تا هستند و آنها:

### **الف: عالم ملک**

یا عالم جسمانی که در آن زندگی می‌کنیم، و از ماده تشکیل شده، - که به عدم شبیه است و شانس برای وجود (بودن) ندارد جز قابلیت که برای وجود به آن داده شده است - و صورت (شکل) که به آن داده شده تا با آن ظاهر شد، و آن چه در جسم وجود دارد از احساس و طعم و بو و حرکت و رشد و محو شدن همه اینها البته از آن شکل و صورت جسمانی و مثالی است نه ماده، مثال: انگشت در دست انسان گرما و سرما و نرمی و زبری را حس میکند، - و غالباً - هنگام مرگ، انسان جسم او تبدیل به خاک میشود، و انگشت هم مشتی خاک نامیده میشود.

و حقیقت امر این است: همانا صورت انگشت انسان از ماده برداشته و صورتی جدید بر روی آن عرضه گردید و آن صورت و شکل یک مشت خاک است، و این جسمی جدید غیر حساس است (احساسی ندارد)، و برای ما روشن شد که حس‌ها در اجسام از لوازمات صور آن است نه ماده، و این چنین است که اگر این مشت خاک تبدیل به یک پرتقال شود دارای بوی زیبا و طعمی خوش می‌شود با اینکه همان ماده در انگشت و خاک و پرتغال است، لکن تغییر صورت و شکل سبب تغییر در بو و طعم احساس شده است،

بلکه حرام بودن خوردن خاک و انگشت انسان، و حلال بودن خوردن پرتغال، از امام صادق علیه السلام آمده که: (بدان ای فلانی. همان منزلت و جایگاه قلب در جسم بمنزله امام واجب اطاعت در بین مردم است مگر نمی‌بینی که همه اعضاء و جوارح جسم شرطی برای قلب و ترجمانی برای آن هستند (گوش‌ها، چشمها، بینی، دهان، دستها، پاها، فرج) پس اگر قلب اهتمام به نظر کردن نمود (اگر قلب خواست که ببیند) مرد چشمش را باز میکند و اگر اهتمام به شنیدن کرد گوشهایش را حرکت

می دهد و شنوایش را باز می کند و می شنود و هنگامی که قلب به بوییدن اهتمام ورزید با بینی اش استنشاق میکند و آن بو را به سمت قلب راهنمایی میکند و هنگامی که به نطق اهتمام کرد با زبان تکلم میکند و هنگامی که به انتقال اهتمام ورزید دستها عمل کرد و اگر به حرکت کردن اهتمام نمود پاها به سعی و تلاش در می آیند و هنگامی که به شهوت اهمیت داد الت به حرکت در آمد و همه اینها مؤید به قلب است و این چنین است که امام در امری که می دهد مورد اطاعت است<sup>(۵۲)</sup>.

و این جاست که در می یابیم که شریعت به صور (مثال) نظر دارد نه به ماده، بلکه کافی است به شکل مثالی ملکوتی که اساساً اصل شکل جسمانی است نظر کرد، و از معصومین است که: (إِنَّ اللَّهَ لَم يَنْظُرْ إِلَى هَذَا الْعَالَمِ مِنْذَ خَلْقِهِ) همانا خداوند به این عالم نظر نکرده؛ از آن زمان که خلقش کرد<sup>(۵۳)</sup>.

(وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ) و همانا خداوند به شکل هایتان نظر نمی کند بلکه به قلب هایتان نظر میکند.

و اینگونه شبهه (الاکل والمأکول)<sup>(۵۴)</sup> از بین میرود، و آن اشتراک بین انگشت و خاک و پرتغال در مثال یاد شده فقط ماده است و ماده عدم است و آن قابلیت برای وجود است و لا غیر -

و مشخص شد که هیچگونه اشتراک حقیقی بین انگشت و خاک و پرتغال وجود ندارد .

۵۲- علل الشرایع ج ۱ ص ۱۰۹ بحار الانوار ج ۵۸ ص ۲۴۹ و الفصول المهمه فی اصول الائمه: ج ۳ ص ۲۴۷.

۵۳- امالی طوسی و بحار الانوار: ج ۷ ص ۲۴۸.

۵۴- خلاصه این شبهه آن است که انسان با مردن تبدیل به خاک می شود که ریشه درختان و نباتات آن را جذب خویش می کند، و تبدیل به میوه می شود که انسانی غیر آن را می خورد و آن خوردن جزئی از خویش است، در این جا سؤال وارد می شود این اجزا خورده شده به کدام جسد باز می گردد؟ و اگر این جسد از اول باز گردد جسد بعد فوتش ناقص خواهد بود و اگر به جزء اول باز گردد دومی ناقص خواهد بود! و حتی اگر جسم خورده شده حیوانی باشد همان سؤال خواهد شد. و اینگونه است که برخی با این شبهه معاد جسمی را منتفی و منکر شدند؟

## ب- عالم ملکوت

عالم مثالی مجرد از ماده است، شبیه ان چه که شخص در خواب می بیند. و این عالم از عالم جسمانی شریف تر است، و بلکه بر عالم جسمانی سیطره دارد و قابلیت تصرف در این عالم را دارد و برای هر جسم در عالم ملک شکل و صورتی است در عالم ملکوت، که حقیقت ان است.

و صورت انسان در عالم ملکوت همانا نفس او یا ناطقه نهاده شده در قلب اوست و ان تدبیر کننده جسم در این عالم مادی است و این نفس یا ناطقه نهاده شده در قلب: همان سایه عقل است.

## ج- عالم عقل

و آن عالم سوم است که از عالم ملکوت شریف تر است و عالمی کلی است که موجودات در ان در همدیگر غرق اند و بین ان منافات و اختلافی نیست. همانطور که الان در عالم ملکوت و عالم ملک است.

و غایت و هدف انسان رسیدن به این عالم است و غرض (هدف) از رسیدن، معرفت خداوند است و همانطور که گفته شد معرفت و شناخت کنه و حقیقت او نیست و نه شناخت ذات یا اسماء و صفاتش که عین ذات اوست بلکه معرفت و شناخت سایه (ظلال) اسماء حسناء است که همان حجت های الهی الْحُجُجَاتُ است و تاکید میکنیم انها سایه ی اسماء حسنائی الهی هستند نه اسماء الحسناء که عین ذات است.

و آنچه که از بعضی روایات آمده و انها را به اسماء حسناء نام نهاده به این دلیل است که همانا صورتی از اصل (صورت اصل را حکایت میکند) و هنگامی که عکس کسی را بینی می گویی این فلانی است در حالی که تو شخص او را ندیده ای و آنچه روئیت کرده ای عکس اوست.

و چه بسا خداوند از خلقش کسانی را برگزید که در ب رحمت را به رویشان فتح کرد و حجاب را از آنان برداشت پس نظر کردند به رسول بزرگوار ﷺ، کسی که حکایت کننده‌ی از ذات یا شهر کمالات و باب ان (علی و فاطمه (ع) است یا: نظر افکندن به سایه (الله. رحمان. رحیم) و وجه خداوند در ممکنات.

وانسان در همه این عوالم حمد و ستایش میکند خداوند رب العالمین را - زیرا او کریمی است که بدون هیچ انتظاری عطا میکند - او مربی در این عالم جسمانی است، پس از مشتی خاک گیاه. سپس موجودی ریز و تخمک و سپس جنین و سپس طفل، سپس جسم طفل رشد میکند و به تدریج به تکامل میرسد.

وانسان در همه این مسیرها فقیر است و محتاج یک پروردگار غنی است که برایش زیست گاه مناسب و غذای کافی جهت رشد و پیشرفت فراهم کند، و اذیت و سختی‌ها اختلافات (ناهنجاری‌ها) و تضادها را از او دفع نماید.

شاید بگویید، فایده تکامل در عالم ماده چیست؟ در حالی که نتیجه و سرانجام جسم انسان که نهایت کمال او در عالم جسمانی تبدیل به یک مشت خاک است، و خاک جماد است و ان پست ترین موجودات جسمانی است چیست؟

میگوییم: همانا جسم انسان اگر به شکل حقیقی و درست تکامل پیدا کند، و از حلال تغذیه کند و به عمل صالح و خالص برای خدا تزکیه داده شده به یک مشت خاک تبدیل نمیشود بلکه جسم انسان باقی میماند همانطور که در روایات آمده: که زمین (أجسام الأنبياء والأوصياء والشهداء، ومن واظب علی غسل الجمعة أربعين يوماً)

جسم های انبیاء، اوصیاء، شهدا، و هر کس که چهل هفته بر غسل جمعه مواظبت کند را نمی خورد و تجزیه نمی شود.

و مردم این حقیقت را زیاد لمس کردند هنگامی که قبور بعضی از شهدا را نبش کردند و یافتند که جسم آنها بدون هیچ تغییری نکرده و مثل حالت اولش است،



همانطور که روایت شده جسد حربن یزید ریاحی (رحمه الله) را نبش کردند و دیدند جسمان بزرگوار با گذشت صدها سال از شهادتش با حسین بن علی علیه السلام هیچ گونه تغییری نکرده است.

پس: از بین رفتن اجسام بیشتر مردم و عودت ان به یک مشت خاک به سبب ان است که جسم را بر یک لبه پرتگاهی پرورش داده اند وان را به عمل صالح تزکیه نداده اند .

اما در عالم ملکوت؛ انسان محتاج یک مربی است که کمالات اخلاقی را به او افاضه کند که بالا برنده وی به سوی عالم عقل است، و به یک پروردگاری محتاج است که از او دور کند هواهای نفسانی باطل و وسوسه های شیاطین انس و جن که جلوی سیر او را در طریق الله میگیرند،

و ان دسته کم که به عالم عقل میرسند، پس محتاجند به رب (مربی) که به انها افاضه کند و هر کس را بر حسب درجه اش کامل نماید، ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾. بگو خدایا مرا علم بیشتری ده. و اینکه قدم هایشان رادر این عالم ثابت نماید. و این چنین است که همه موجودات در همه عوالم به پروردگار یا مربی احتیاج دارند و فضل او را خواهانند، و عطای پروردگارشان را مواظبت و مراقبت میکنند انهم جهت رسیدن به کمال و بقاء.

### سوم: ملک یوم الدین

از بحث سابق مشخص شد که حجت های الهی وجه الله و سایه اسماء الحسنی او هستند، پس امرشان امر او و ملک شان ملک اوست. پس اگر یکی از انان حکم و پادشاهی کند ملک از ان خدا خواهدبود، چون که معصوم به شریعت خداوند حکم میکند. وان را بین مردم رواج میدهد، و اعمال او همگی به امر خدا و با رضایت کامل خداوند است، و این حاکم معصوم علیه السلام اطاعتش واجب است که ان

اطاعت خداست و معصیت و تمرد بر او حرام است، زیرا معصیت و تمرد در برابر خداوند است، زیرا که او جانشین و خلیفه خدا در زمین است.

خداوند فرموده: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>(۵۵)</sup> و هنگامی که پروردگارت فرشته گان را فرمود که من در زمین خلیفه خواهم گماشت

و فرموده: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾

بلکه حسد می ورزند به مردم چون انها را خدا به فضل خود برخوردار نمود. که البته با ال ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به انها ملک و سلطنتی بزرگ و عظیم عطا کردیم<sup>(۵۶)</sup>.

و فرموده: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾

ای داود: ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم پس میان خلق خدا به حق حکم کن و هرگز هوای نفس را پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه سازد<sup>(۵۷)</sup>.

و فرموده: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾<sup>(۵۸)</sup> بگو: بار خدایا پادشاه ملک هستی و هر که را خواهی ملک و سلطنت بخشی<sup>(۵۸)</sup>.  
آیات زیادی است که دلالت دارد بر اینکه ملک از ان خداست و از ان بندگان نیست که طبق هواهای نفس شان و یا گمانهای عقلی شان تصرف کنند (عمل کنند).

۵۵- بقره: ۳۰.

۵۶- سوره نساء: ۵۴.

۵۷- سوره ص: ۲۶.

۵۸- سوره ال عمران: ۲۶.

و همانطور که گفتیم دو قرائت (مالک، و ملک) بر این مضمون و معناست که برای او ملک ثابت است، در زمین چه مردم بخواهند و چه نخواهند،

بله در رد کردن و نپذیرفتن پادشاهی اش که خودش تعیین کرده است چه اطاعت کند یا اطاعت نکنند ضرر و زیان این قضیه به آنها خواهد رسید و اموال و انفس آنها تلف خواهد شد، حال آنکه آنان در این زمین برای بندگی او خلق شده اند و کفر به طاغوت را به اختیار خود برگزیدند. و اجبار بر رد حکم طاغوت و محاربه با آن و اقامه حکم خدا و یاری رساندن به جانشین خداوند، اصل امتحان خدا را نفی میکنند، و هدف این کار را ضایع می کند.

و این قضیه شرف و عظمت شأن امت محمد ﷺ را به ما تبیین میکند، چون این امتی است که حکم خداوند در زمین را در یک حادثه بی نظیر و بی سابقه اقامه میکند، و جانشین خدا حضرت مهدی علیه السلام را در (یوم الدین) یاری می نماید یا در میدان پاداش و حساب در زمین او را یاری میکند.

و این امت انصار و اصحاب حضرت مهدی علیه السلام بهترین امتی است که برای مردم ظاهر شده که امر به معروف و نهی از منکر می کند، اما کسانی که قبل از آنها بودند اطلاق اسم امت محمد ﷺ با این وصف (امر کننده به معروف و نهی از منکر) بر آنها جایز نیست چگونه است در حالی که خلفاء الله (علی و فرزندش علیه السلام) رابه قتل رسانند. چه کسانی که طاغوت را یاری کرده و چه کسانی که معصوم را خوار کرده و یاری نکرده هر دو یکسان هستند.

اری، عده کمی بودند که معصومین را یاری کردند و اغلب سرنوشت آنها همانند سرنوشت ائمه شان بود، بعضی مسموم و بعضی با شمشیر به شهادت رسیدند همانند مالک اشتر و حجر بن عدی و یاران امام حسین علیه السلام.

همانا شرف این امت به این است که یاری خواهد کرد اولین کسی که حکم خداوند را در زمین اقامه کند، و قسط و عدل را بین مردم منتشر می کند، بلکه می

گویم او تنها شخصیت اجرا کننده کامل شریعت خدا در زمین است و بیشتر افراد قبل از او مبلغ، بیم دهنده، و بشارت دهنده بودند.

وپادشاهی سلیمان و ذی القرنین به وسعت ملک و پادشاهی او نیست، و از نظر تمکین و سلطنت به آنها به قدری داده نشده که به او داده خواهد شد، که در بعضی از روایات آمده که موسی بن عمران علیه السلام ارزو کرد که خودش قائم ال محمد صلی الله علیه و آله باشد <sup>(۵۹)</sup>.

و اگر شناختیم از بحث سابق که حجج الهی سایه های اسماء او هستند برای ما روشن میشود که این جا امام مهدی علیه السلام سایه اسم (الملك) است و امام حاکم و پادشاه زمین در یوم الله یا پادشاه حقیقی در یوم الدین خداست.

و مناسب است که سوره فاتحه با حمد و ثناء خداوند شروع شود و ستایش با (ملک یوم الدین) ختم شود.

و حضرت محمد صلی الله علیه و آله سایه الله است و امام مهدی علیه السلام سایه اسم (ملک) و همانطور که در روایات داریم: (بنا فتح الله و بنا یختم) (خداوند با ما فتح کرد با ما ختم میکند) <sup>(۶۰)</sup>.



---

۵۹- از سالم اشلی نقل می کند از حضرت محمد باقر (ع) شنیده ام که فرمود: (موسی ابن عمران به سفر اول نظر کرد و آنچه به قائم ال محمد (ص) در تمکین و فضل داده می شود را مشاهده کرد. و موسی (ع) گفت: خداوند مرا قائم ال محمد (ص) گردان خدا فرمود: ان از نسل احمد است. سپس به سفر دوم را دید و همان چیز را سؤال کرد و ان جواب را نیز شنید. و دو باره به سفر سوم تورات نظر انداخت باز آنچه سؤال کرده سوال کرد و همان جواب برایش تکرار گشت ..) غیبة النعمانی: ص ۲۴۶ - ۲۴۷.

۶۰- از رسول اکرم (ص) نقل شده: ... ای علی هدایت یعنی تبعیت از امر خدا بدون هوا و رأی است و اینکه قومی را می بینم که قرآن را تأویل و به شبهات رفته و شراب و می را حلال کرده و در اعطاء زکات خست نموده و حرام را به هدیه به هم می دهند علی (ع) فرمود اینها که این اعمال را انجام می دهند از کدام قوم هستند؟ اهل فتنه اند یا از دین رجعت نموده اند؟ فرمود (ص) اهل فتنه در ان فرو می روند تا عدل حاضر شود. فرمود (ع) عدل از ماست یا از غیر ما؟ حضرت (ص) فرمود از ماست با ما آغاز شد و با ما خاتمه می یابد... بحار الانوار ج ۳۲ ص ۲۹۸ و امالی طوسی: ص ۶۶.

## دوم: توضیحی بر عبادت و استعانت

### عبادت:

عبادت خداوند به سادگی و بدون هیچ صعوبتی: همان اطاعت خداوند و انجام امرها و نهی های اوست؛ و به این خاطر است که اولین امتحان برای برای عقل اول یا محمد ﷺ در عالم عقل بسیار ساده و بدون هیچ تفصیلي بود وان، (ادبار کن و او پشت کرد و بعد ان فرمود اقبال کن و او باز گشت).

امام صادق علیه السلام فرمود: عقل و لشکریانش را بشناسید هدایت میشوید؛ و جهل و لشکریانش را بشناسید هدایت میشوید پس سماعه گفت: گفتم: فدایت شوم ما نمی شناسیم جز آنچه شما ما را یاد بدهی پس امام فرمود: همانا خداوند عقل را خلق کرد، و عقل اولین خلقی از روحانین بود که در سمت راست (یمین) عرش از نورش خلق کرد، پس خداوند به او گفت: (برو پس رفت) و سپس به او گفت: (بیا پس اقبال کرد و آمد) پس خداوند به او خطاب کرد: تو را خلقی عظیم خلق کردم و تو را بر همه خلقم کرامت بخشیدم، امام فرمود: سپس جهل را از دریای شور و ظلمت خلق کرد سپس به او گفت (برو «پشت و عقب رفتن» پس رفت) و سپس به او خطاب کرد (بیا اقبال نکرد و نیامد) سپس خدا به او فرمود: تکبر کردی پس لعنت می شوی، سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد... تا پایان حدیث<sup>(۳۱)</sup>.

و اگر عبادت فقط اطاعت بود قضیه بسیار ساده بود، هر کس خدا را اطاعت کند بنده خداست و هر کس که خدا را اطاعت نکند خداوند را بندگی نمی کند، حتی اگر در ابتدا از او چیزی ظاهر شده که بر اطاعت خدا دلالت کند مثل رفتن جهل (ادبار جهل)؛ پس کسی که به ظاهر می نگردد گمان میکند که پشت کردن و یا ادبار و پشت کردن جهل اطاعت امر خدا بود، در حالی که اگر کمی تدبر و دقت

۶۱- علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۱۴ و کافی: ج ۱ ص ۲۱ با اندکی تغییر.

نماییم می فهمیم که همانا ان اطاعت هوای خودش بود؛ همانطور که عبادت ابلیس که از تکبر و معصیتش سبقت گرفت، واگر به این زمین باز گردیم (بنگریم) می یابیم که اولین کسی که از انسانها خلق شد پدرمان آدم علیه السلام بود، و اولین امر از جانب خداوند برای ملائکه بود، و هر ان کسی که با انها بود همان سجده به آدم است، وان سجود به نور محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام که در صلب آدم بودند، وان سجده برای خداوند است، و آدم قبله ای بود برای ملائکه به جهت روی آوردن انها به سوی خدا، و ان اعتراف به افضلیت آدم بر خودشان است، و این چنین ان سنت خدا در زمین شد، سنه الله ولن تجد لسنه الله تبديلا. سنت خدا و برای سنت خدا تبدیلی نیست، جانشینانش را مبعوث میکند و بندگانش را به اطاعت از انها امر می کند، و اطاعت انها اطاعت خداوند و معصیت شان معصیت خداست.

واما شریعت ، در زیر بالها واجنحه انان قرار گرفته، وانان مبلغ شریعت هستند، پس عمل به شریعت و قبول ان بدون اطاعت و تسلیم انان هیچ ارزشی ندارد، پس چگونه ارزش داشته باشد درحالی که حکم او در اهل آسمان و زمین یکی است، و به یقین ابلیس را به جهت رد سجود بر آدم و تکبر براو طرد و لعنت کرد، در حالی که عبادت خدا را به غیر از این مورد، رد نکرده بود بلکه در عبادت خداوند کوشا بود (همانطور که روایت شده است) <sup>(۶۲)</sup>.

پس معلوم می شود که معرفت و شناخت حجت خدا و جانشینش در زمین، سپس اطاعت و تسلیم و مقید او بودن همان اطاعت خدا و بندگی اوست، وانان که

---

۶۲- امیر المؤمنین (ع) فرمود: پس از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرید زیرا اعمال فراوان و کوششهای مداوم او با تکبر از بین رفت . او شش هزار سال عبادت کرد که معلوم نیست از سالهای دنیا یا آخرت است . اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد چگونه ممکن است پس از ابلیس فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند؟! نه هرگز خداوند هیچگاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی کند که برای همان عمل فرشته ای را محروم ساخت، فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است و بین خدا و خلق دوستی خاصی وجود ندارد که بخاطر آن حرامی را که بر جهانیان ابلاغ نموده حلال نماید. ای بندگان خدا از دشمن خدا بپرهیزید میبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت در آورد و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازد به جانم سوگند شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده و تا حد توان کشیده و از نزدیک ترین مکان شما را هدف قرار داده و خطاب به خدا گفته است : «پروردگارا به سبب آنکه مرا دور کردی دنیا را در چشمهایشان جلوه می دهم و همه را گمراه خواهم ساخت» نهج البلاغه: ج ۲ ص ۱۳۸.

حجت خدا و جانشینش در زمین را اطاعت نمیکنند خداوند را عبادت نکرده؛ حتی اگر به شریعت عمل کنند و روزه بگیرند و نماز بخوانند و حج به جا آورند، و از امام روایت شده که (من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة هر کس که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است).

وقال تعالی: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ و خداوند فرموده: تنها وظیفه تو اندرز و ترساندن است و هر قومی را راهنمای است ... (۶۳).

وهرگز هدایت برای انسان به سوی سراط مستقیم محقق نمیشود اگر هدایت کننده را نشناسد تا تسلیم و مقید او شود، و هر کس که برای خلیفه الله در زمین مقید نشد و با اطاعت او به سمت خداوند متوجه نشود، هنگامی که میگوید: ایاک نعبد، او هوای خویش و ابلیس و جهل را مورد خطاب قرار داده است، و هنگامی که جسم او به سمت قبله است حقیقت و نفسش به سمت خلاف قبله متوجه می گردد، زیرا او در حقیقت خویش به سمت ماده و عدم متوجه شده است (رو به ماده و عدم کرده است) و اطاعت خداوند را رد کرده، و به ولی او متکبر شده است، هر چند تظاهر به اطاعت خداوند کند، همانا خلیفه الله یا امام مهدی علیه السلام در این زمان باب الله است، و فیض الهی از او نازل و جاری میگردد و اعراض از او اعراض از خداوند است، و انکار و جهد برفضل این بنده برای همه اهل زمین است، چنانکه با اخلاصش به خداوند این شایستگی را یافت که سبب رساندن فیض الهی به زمین و اهل آن باشد، و اگر او نبود زمین با اهلش نابود می شد، (همانطور که از آنان روایت شده است) و اطاعت امام مهدی علیه السلام در یک سری امور نمایان میشود از آن جمله: آماده شدن برای ظهور آن حضرت است چه آماده کردن خود یا جامعه یا مهیا کردن شرایط برای امکان حکومت او و برپایی شریعت الهی در زمین، و انتشار قسط و رحمت بین بندگان.

## استعانت:

بربنده است که در همه امور دنیوی و اخرویش و در اعمال و عبادتش و در خواب و بیداریش و در بیماری و سلامتی‌اش از غیر خداوند یاری نجوید.

لکن این امر چگونه محقق می‌گردد در حالی که ما از کارگر و کشاورز و مهندس و پزشک و عالم دینی و ملائکه و ارواح صالحین از جمله انبیاء و اوصیاء شهداء و اولیاء یاری و مدد می‌خواهیم؟

یقیناً این اخلاص در استعانت از خداوند به تنهایی محقق نمیشود مگر اینکه بنده بشناسد که هر چیزی قائم به اوست، و او حقیقت وجود است، و همانا همه امور بدست اوست، و هیچ حول و قوتی و هیچ موجود و موثری و علت و معلولی نیست مگر با خداوند واحد القهار.

و منظور از معرفت عبد، معرفت سطحی خالی از یقین نیست آنچه که در گفته و عمل ظهور کند، پس اگر عبد شناخت که همانا شافا دهنده واقعی و حقیقی خداست و دارو و پزشک نیست مگر به وسیله و حول خدا، و هیچگونه تأثیری ندارد تا اینکه خواست خدا باشد، به سمت پزشک می‌رود و دارو استعمال میکند در این حالت استعانت به اینها، استعانت از خداوند است، زیرا این عبد جز خداوند چیز دیگر نمی‌بیند. همانطور که از ائمه علیهم‌السلام روایت شده: (ما رأیت شیئاً إلا رأیت الله قبله وبعده ومعه) هیچ چیزی را ندیدم مگر اینکه خداوند را قبل ان و بعد ان و با ان چیز مشاهده کردم<sup>(۶۴)</sup>.

با اینکه مثل همچنین شخصی در بیشتر اوقات از دواء و پزشک بی‌نیاز است، و به دعاء استعانت دارد یا به خواندن سوره ای از قران، همانطور که آمده: (إن



الفاتحة شفاء من كل داء إلا الموت) همانا سوره فاتحه شفای است بر کل دردها مگر مرگ (۶۵).

و باید توجه داشت که: استعانت خواستن از انبیاء و اوصیاء و ملائکه در بر آورده شدن حاجات نزد خداوند، با اخلاص او منافات ندارد، بلکه شفاعت آنان برای بندگان کرامتی است که خدا آنها را به آنان کرامت بخشیده، و آنان را ابوابی جهت نزول فضل قرار داده و اسبابی برای افاضه رحمتش. و فرموده: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ\* لَا يَسْتَبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (بلکه بندگان گرامی و مقرب خدا هستند \* که هرگز پیش از امر خدا کاری نخواهند کرد و هر چه کنند به فرمان او کنند) (۶۶).

و شفاعتشان در زمان حیاتشان قطعا ثابت شده است فرموده: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (و اگر هنگامی که آنان بر خود ستم کردند به تو رجوع میکردند و از کردار خود به خدا توبه نموده و تو هم برای آنها استغفار می کردی و از خدا امرزش میخواستی و در این حال البته خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند) (۶۷).

و شفاعتشان در روز قیامت بوسیله آیات و روایات به اثبات رسیده و همه مسلمین بر اینکه حضرت رسول ﷺ روز قیامت شافع مشفع است اجماع دارند.

اما شفاعتشان بعد از مرگشان چه برای احیاء در دنیا و چه برای اموات در برزخ در قران ثابت شده است

خداوند فرموده: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾

۶۵- بحار الانوار: ج ۸۹ ص ۲۶۱.  
۶۶- سوره انبیاء: ۲۶ و ۲۷.  
۶۷- سوره نساء آیه ۶۴۲.

خدا یکتا که جز او خدایی نیست زنده و پاینده است هرگز او را کسالت خواب  
فرا نگیرد تا چه رسد که به خواب رود مالک ان چه که در آسمانها و زمین است که را  
این جرات است که در پیشگاه او به شفاعت خیزد مگر به فرمان او علم او محیط  
است به آنچه پیش نظر خلق و پس آنهاست) (۶۸).

و در ایه شریفه ذکر شفاعت بعد از ذکر آسمانها و زمین (ارض و سماوات) آمده  
یا دنیا و آخرت، پس ارض تعبیر از حیات مادی دنیوی است و سماوات تعبیر از  
حیات اخروی و ایه ثابت می کند که شفاعت را به اذن خداوند برای هر کس که  
بخواهد چه پیامبر باشد چه وصی و چه ولی برای بندگان مؤمن در دنیا و آخرت  
است بلکه طبق تنزیل از قرائت ائمه برای ایه الکرسی اینگونه وارد شده است که:

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ عَالَمَ الْغَيْبِ

وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...﴾ برای اوست آنچه در  
آسمانها و زمین است و آنچه که در بین آنهاست و آنچه که زیر زمین است، دانای  
غیب و شهود، رحمن رحیم است، که را این جرات است که در پیشگاه او به  
شفاعت خیزد مگر به فرمان او؟....) (۶۹).

شفاعت ثابت است در برزخ (وما بینهما) بلکه در عوالم پایین تر (الارضین  
السبع، هفت زمین برای جن های مومن (ما تحت الثری) والله اعلم  
و نیز شفاعت یادشده (ثابت شده) در ایه مطلق است و به وقت و یا حال مقید  
نیست، بلکه قومی که شفاعت را نفی کردند گمان کردند که مرگ عدم است و امر  
بر آنها مشتبه شد.

و حق این است که مرگ انتقال نفس انسانی از مکانی به مکان دیگر است، و حق  
آنکه تکاملی است در احساس و شعور، ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ

۶۸- بقره: ۲۵۵.

۶۹- از علی بن ابراهیم از پدرش از حسین بن خالد اینگونه امام رضا (ع) ایه کرسی را می خواند .... تفسیر  
قمی: ج ۱ ص ۸۳ مجمع البیان: ج ۲ ص ۶۱ و تفسیر نور ثقلین: ج ۱ ص ۲۶۱ ...

**حَدِيدٌ** پس ما پرده از کار تو برانداختیم و امروز چشم بصیرتت همچون آهن بینا تر گردید) حتی قرآن این مفهوم بد را برای مرگ منکر شده و فرمود:

**﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾**

(البته نپندارید که شهیدان راه خدا مرده اند بلکه زنده اند و در نزد خدا متنعم هستند) (۷۰).

پس اگر حضرت رسول ﷺ نزد خدا زنده است، و قرآن شفاعت عامه مطلق بی قید و شرط را به اذن خداوند ثابت کرده، پس سبب نفی شفاعت پیامبر به اذن خدا (که نزد خدا زنده است) برای آن کسی که خداوند بخواهد از احیاء و اموات چیست؟ بله یک شفاعت است که قرآن آن را نفی کرده و آن شفاعت هنگام مرگ است.

خداوند فرموده: **﴿وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾**

(و حذر کنید از آن روزی که هیچ کس به کار دیگری نیاید و شفاعت هیچ کس پذیرفته نشود و عدل از کسی قبول نکنند و هیچ یاری کننده و فریاد رسی نخواهند داشت) (۷۱).

این ایه انسان را بر حد رمی کند و او را به خشوع دعوت می کند از روزی که برای او کسی شفاعت نخواهد کرد و این روز آمدنی یا روز مرگ یا روز قیامت است و با توجه به اثبات شفاعت در روز قیامت فقط روز مرگ می ماند، و این چیزی که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که: فقط شفاعت هنگام مرگ نفی شده است (رجوع کن به تفسیر و غیر آن، درباره این ایه برای مطلع شدن از روایات) (۷۲).

۷۰- ال عمران: ۱۶۶.

۷۱- بقره: ۴۸.

۷۲- تفسیر صافی: ج ۱ ص ۲۷ و شرح اسماء حسنا: ص ۲۳۴.

بعضی از مفسرین شفاعت در این ایه را به شفاعت باطلی تاویل کردند که اهل شرک مدعی آن از بت هایشان و اولیاءشان (دشمنان خدا) هستند و از آنها انتظار دارند.

و این تاویل دقیق نیست، چون ایه شفاعت را در وقت معین نفی میکند - بلکه ایه شفاعت کسی که در این روز شفاعت دارد که همانا روز مرگ است را نفی میکند. و کسی از سکرات موت و دردهای عظیم آن هنگام خروج روح از بدن نجات پیدا نمی کند مگر کسی که با این بدن همنشین مردم بود در حالی که روح او در ملاء اعلی معلق است، پس هنگامی که انسان روحش را در دنیا و ماده خیلی زیاد و شدید مشغول کند و به علایق زیادی دل بست خارج ساختن او محتاج قطع همه آن علایق شده، و خروج روح از بدنش همانند خارج کردن خاری از پشم است، و اگر در این حالت تدبر کنیم می یابیم که شفاعت در این حالت قابل تصور نیست؛ زیرا نقص نظام هستی و قوانین الهی را میطلبد در حالی که در طول مسیر انسانی در این زمین نقص نشده است مگر در حالت های بسیار نادر برای اثبات وجود خداوند همانند نسوزاندن آتش، ابراهیم علیه السلام را، با وجود اینکه اگر در این حالت تعمق کنیم این را نقضی برای قانون هستی نمی یابیم، شاید آتش ابراهیم سوزان بود و بدن ابراهیم قابل سوختن ولی به دلایلی (مانند حجاب) از آن عزل و فضل شده (والله اعلم).

\*\*\*

### سوم: توضیحی بر صراط المستقیم

همان خداوند سبحان است (تخلقوا بأخلاق الله) متخلق به اخلاق خداوند

شوید.

ان همان انسان کامل، حضرت محمد ﷺ است (إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق) جهت اتمام رساندن اخلاق کریمه مبعوث شدم. ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ در حقیقت توبه نیکی خلقی عظیم آراسته شده‌ای.

و او همان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است (أنا مدينة العلم وعلي بابها) من شهر علم هستم و علی علیه السلام درب ان وان همان حسن علیه السلام و حسین علیه السلام است (حسین منی انا من حسین) حسین از من است و من از حسین.

و ان همان عبادت سجاد علیه السلام علم باقر علیه السلام صدق صادق علیه السلام صبر موسی علیه السلام رضا و خشنودی رضا علیه السلام جود جواد علیه السلام هدایت هادی علیه السلام تقوی و نقاہ وزکات عسکری علیه السلام است.

و ان همان مهدی علیه السلام، و همان مهدی علیه السلام، و مهدی علیه السلام است.

کلمه ای که ان را نوشته شده میبینیم برپهنای آسمان، و در زمین بر سنگ سخت، و بر اب و بر برگ درختان ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَالٌ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ \* أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ \* أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارَهُونَ \* وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ \* أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَّاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ \* وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ﴾

(ایا در این سخن فکر و اندیشه نمی کنند یا انکه کتاب و رسول تنها براینان امده و بر پدران پیشین انها نیامده \* یا انکه رسول خدا را نشناخته اند که او را انکار و تکذیب می کنند \* یا انان که میگویند که این رسول را جنونی عارض شده ؟ بلکه این حق را برانها آورده ولیکن اکثر انها از حق رویگردان و متنفرند و اگر حق تابع هوای نفس انان شود همانا اسمانها و هر که در انهاست فاسد خواهد شد بلکه ما اندرز قران بزرگ رابر انها فرستاده ایم و انان از این اندرز خود اعراض کنند \* مگر

تواز این امت خرج و مزد رسالت می خواهی ؟ مزدی که خدا به تو دهد بهتر است که خدا بهترین روزی دهنده است \* والبته تو خلق را به راه راست میخوانی \* ولیکن آنان که به آخرت ایمان نمی آورند از ان راه راست بر میگردند) (۷۳).

خداوندا تو شایسته ستایشی، برای اینکه پرودگار کریم هستی رحمان رحیم در همه عوالم هستی، و ما اعتراف میکنیم که پادشاهی از ان توست، و روزی خواهد آمد که به فعل پادشاهی از تو خواهد بود، چه این روز روز قیامت صغری باشد و ظهور امام مهدی علیه السلام و چه روز قیامت کبری، هنگامی که اولیاء تو بر اعراف خواهند بود و بین بندگان تو حکم می کنند و به اذن تو گروهی را به بهشت و گروهی را به جهنم داخل می کنند.

والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.

\*\*\*

السید أحمد الحسن

وصي ورسول الإمام المهدي

النجف الأشرف

۲۶ شوال ۱۴۲۴ هـ. ق

سایت انصار امام مهدی خداوند در زمین تمکینش دهد

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

<http://vb.al-mehdyoon.org/f201>

روم انصار امام مهدی در بالتوك

**middle east >> islam >> ansar imam almahdy**

**middle east >> Iran >> Ahmad Al Mouayad Bil Quran**